

نبرد خلق

ترور رضا مظلومان
توسط مزدوران رژیم
ایران را محکوم
می کنیم.

کارگران همه کشورها
متحد شوید

ارگان
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۱۳۳ دوره چهارم سال دوازدهم - اول تیر ۱۳۷۵ NABARD - E - KHALGH No 133 . 21 June 1996

مریم رجوی در ملاقات با یاسر عرفات از صلح عادلانه در خاورمیانه حمایت کرد

سه شنبه ۱۵ خرداد، خانم مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، و آقای یاسر عرفات، رئیس حکومت خودگردان فلسطین، در لندن با یکدیگر دیدار کردند.

در اطلاعیه شورای ملی مقاومت در رابطه با این دیدار آمده است: "در این ملاقات خانم مریم رجوی بار دیگر بر حمایت مقاومت ایران از روند صلح خاورمیانه تاکید نمود و بهترین آرزوهایش را برای تحقق یک صلح عادلانه و پایدار ابراز داشت."

دیدار رئیس حکومت خودگردان فلسطین و رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران توجهات محافل مختلف سیاسی را جلب نمود و خبرش توسط خبرگزاریها و رسانه های کشورهای مختلف منعکس گردید.

صدوبیست و پنجمین سالروز کمون پاریس
نخستین دولت کارگری جهان

صفحه ۴

کاهش تولیدات و صادرات صنعتی

صفحه ۷

سخنرانی رفیق سعید کیوان
به مناسبت اول ماه مه

صفحه ۸

رژیم ایران در لیست سیاه سازمان بین المللی کار قرار گرفت

سرانجام پس از ۸ سال، با تلاش بی وقفه فعالین مقاومت ایران، رژیم ایران به علت رفتار و قوانین ضد کارگری، در لیست سیاه سازمان بین المللی کار قرار گرفت. تبعیض جنسی و مذهبی در قوانین و رفتار رژیم، سرکوب آشکار جنبش کارگری و فقدان تشکلهای مستقل کارگری در ایران، چهره رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یکی از ضد کارگری ترین رژیمهای جهان را به نمایش گذاشت. طی روزهای گذشته هیأت رژیم ایران در سازمان بین المللی کار به اشکال مختلف و منجمله با ضرب و شتم فعالین مقاومت ایران درصدد بود تا مانع افشاء کامل چهره ارتجاعی اش شود. تلاش مذبحخانه رژیم ایران امروز با شکست کامل روبرو شد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، قرارگرفتن اسم رژیم ایران در لیست سیاه سازمان بین المللی کار را یک پیروزی برای جنبش کارگری و جنبش مقاومت مردم ایران دانسته و آن را به کارگران و زحمتکشان ایران تبریک می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۲۶ خرداد ۱۳۷۵

سالروز ۳۰ خرداد

نقطه عطف جنبش رهایی بخش مردم ایران را گرامی داریم

۱۵ سال قبل، در روز ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ صدها هزار نفر از مردم تهران به دعوت سازمان مجاهدین خلق ایران، در اعتراض به سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه خمینی دست به تظاهرات زدند. این حرکت مسالمت آمیز به دستور خمینی به طور قهرآمیز سرکوب شد. در این روز مردم تهران با شعار "مرگ بر ارتجاع، زنده باد آزادی" تنفر و انزجار خود را از ارتجاع حاکم که به تدریج تمام دستاوردهای دموکراتیک انقلاب مردم ایران را سرکوب کرده بود، ابراز نمودند. خمینی با سرکوب این تظاهرات، نشان داد که رژیم ساخته و پرداخته او، هیچگونه ظرفیت تحمل مبارزه مسالمت آمیز نیروهای سیاسی را نداشته و این رژیم به جز سلطه مطلق ولی فقیه، بدون سرکوب و بدون صدور ترور و ارتجاع و جنگ افروزی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. این اولین درس مهم از جنبش عمومی مردم در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ است.

بقیه در صفحه ۱۲

فرهنگ و هنر

سینمای نورثالیسم، سینمای ضد جنگ
— محمدرضا حمیدی

گبه بر پرده سینماهای فرانسه

سینماها عرصه تاخت و تاز حزب الله
صفحه ۵

پناهندگان

موضع کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت ایران در رابطه با گزارش وزارت خارجه هلند

نامه ی یک زن پناهجو

اعتراض پناهجویان ایرانی در هلند

صفحه ۱۳

اطلاعیه

در مورد حق اشتراک نبردخلق و کمک مالی به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

صفحه ۱۵

سرمقاله —

انتخابات اسرائیل، کدام انتخاب؟

— منصور امان

پیروزی حزب لیکود در انتخابات اسرائیل، سرفصل نوینی در روابط منطقه ای گشود. تا پیش از این به نظر می رسید پروسه صلح که سه سال قبل در اسلو آغاز گردیده بود، قادر به عادی سازی روابط فلسطینیها از یک سو و کشورهای عربی از سوی دیگر با اسرائیل باشد. اما انتخاب بنیامین نتانیاهو نشان داد تناقضات سیاسی و اجتماعی جامعه اسرائیل بسا ژرفتر از آن است که با توافق در سطح رهبری بتوان مسائل همچون صلح، همزیستی مسالمت آمیز و همکاریهای منطقه ای را به سرعت به پرنسیپهای جا افتاده و جاری تبدیل کرد. تلاش در جهت حاکم ساختن نرهای بین المللی به مثابه پایه و مبنای مناسبات با جمعیتهای ملی، نژادی و مذهبی در درون و خارج از قلمرو اسرائیل، پیش از آن که به آمادگی دولتمداران آن بستگی داشته باشد، تابعی از شرایط تاریخی است که این کشور تحت چارچوب آن به وجود آمده و ذهنیت معینی را از پی خود کشیده است.

کشور اسرائیل از درون تخاصم پا به عرصه وجود گذاشت و همراه با آن شکل گرفت. درگیریهای نظامی متعدد با همسایگان و ساکنین بومی و نیز جنبش مقاومت فلسطین، همواره کاراکتر سیاست خارجی و داخلی آن را تعیین کرده است. "ولادیمیر ژاپوتینسکی" یکی از مبلغین تشکیل دولت یهود در خلال حاکمیت بریتانیا، این کاراکتر را با "دیوار آهنینی" توضیح می داد که اسرائیل می بایست در پس آن از خود دفاع کند. او معتقد بود عربها فقط زمانی موجودیت یک دولت یهودی را می پذیرند که غیر قابل تهاجم باشد.

اسرائیل تاکنون برای تامین این امنیت جنگیده است. کسب آن از طریق صلح، روشی کاملاً جدید و تجربه نشده برای مردم این کشور باقی می ماند. بیشترین تعداد جنگ در جهان از سال ۱۹۴۵ به این طرف، در این منطقه روی داده است. ایزولاسیون و تهدید دائمی، جامعه ای درون گرا پدید آورده است که سالیان دراز هویت خویش را با معتقدات مذهبی و حق موجودیتش را با روایات تاریخی تعریف می کرد و پس از مذاکرات اسلو می بایست میان حکومت عرفی متعارف و "دولت یهود" انتخاب می نمود و به تجدید نظر در شاخصهای اعتقادی اش می نشست. انتخابات مشخص کرد که هنوز توافق گسترده ای بر سر این مسائل وجود ندارد و اکثریت اسرائیلیها گمان می کنند می توانند بر بیم کنونی خود با ابزار و وسایل دیروزی چیره شوند. بقیه در صفحه ۲

انتخابات اسرائیل، کدام انتخاب؟

بقیه از صفحه ۱

دولت رابین و سپس پرز، جامعه اسرائیل را بر سر این دو راهی قرار نداد و شاید این بزرگترین اشتباه آنها بود. به خوبی قابل پیش بینی بود که مذاکرات صلح به ناگزیر از سطح شناسایی حقوق فلسطینیها به عنوان یک قوم، فراتر خواهد رفت و می بایست به سؤالات اساسی دیگری که پیروهای منطقی صلح محسوب میشوند نیز بپردازد. فرمول "صلح در عوض زمین" اگر چه در شکل چیزی جز یک مبادله پایاپای به نظر نمی رسد اما در مضمون، بنیانیهای تاریخی و ایدئولوژیک اسرائیل را به مبارزه فرا می خواند. پس از برجیدن "دیوار آهنین" بلندیهای جولان، نوار امنیتی جنوب لبنان، سیم خاردار اردوگاههای فلسطینی و آبادیهایی یهودی نشین کرانه غربی و نوار غزه، جامعه اسرائیل می بایست برای حفظ ثبات و موجودیتش به فاکتورهای کیفی متفاوتی اتکا می کرد. و از سوی دیگر سرنوشت اورشلیم، نقطه تلاقی سه هزار سال تاریخ و واقعیت کنونی، باید در کادر دیگری سوی مصوبه ۱۹۸۱ کنست (مجلس اسرائیل) که بر مبنای آن "پایتخت ابدی و تجزیه ناپذیر اسرائیل" شناخته شده بود، به بحث گذاشته می شد.

حزب کارگر که قدرت گیری آن مدیون تمایل عمومی برای آرامش و بازگشت به زندگی عادی پس از پنج سال انتفاضه بود، این فرصت طلایی برای تغییر ساختارهای فکری و اجتماعی دیرینه را از دست داد، از همه مهمتر به این دلیل که خود از دامنه دگرگونیهای منتج از روند صلح هراس داشت. پشتیبانی گسترده بین المللی، نزدیکی رهبران عرب، جایزه صلح نوبل، سرمایه گذاریهای خارجی، همه و همه از رهبرانی می شد که کارنامه صلح طلبی آنان به خودمختاری هشت منطقه که فقط شش درصد مناطق اشغالی را در برمی گیرد، محدود میشود و در خلال حکومتشان بر جمعیت برخی آبادیهای یهودی نشین مانند یوده ها و ساماریا افزوده شده است.

صلح طلبی رابین و پرز یک تمایل واقعی و برگرفته از شرایط دگرگون شده جهانی و منطقه ای بود. ولی تبدیل این خواست به یک ضرورت اجتماعی، می بایست با ارائه الترناتیوی همه جانبه برای حفظ وحدت ملی براساس روابط، ارزشها و دیدگاههای عرفی و مدرن همراه می بود. حزب کارگر از چنین جانشینی برخوردار نبود و به جای آن سیاست دلجویی از محافل و گرایشات راست را به خوبی از نگرانیها و تردیدهای مردم استفاده می کردند. ممنوعیت چند ماهه عبور و مرور فلسطینیها، بمباران جنوب لبنان و فشار به عرفات برای تامین "امنیت"، جلوه هایی از این سیاست دوگانه و متزلزل است. از سوی دیگر بسیاری از محافل مترقی و صلح طلب اسرائیلی به ویژه پس از بمباران یک اردوگاه آوارگان تحت حمایت سازمان ملل، اعتماد به توانایی پرز برای تعیین تکلیف با دکتربنیهای گذشته را از دست دادند. هنگامی که یک متعصب یهودی (امیر)، اسحاق رابین را به قتل رساند، آشکار گردید که مقاومت قشریها در برابر دگرگونیها تا چه حد جدی است و حداقل از این زمان به بعد رهبری حزب می بایست درک می کرد که نرزشهایش تا چه حد برای راست ناکافی و برای چپ گمراه کننده است.

انتخابات، پتانسیل واقعی دلواپسیهای اکثریت جامعه از حلال موجود را در شکل تقویت گرایشات مذهبی و ناسیونالیست به نمایش گذاشت. جریان اردوکس "شاس" که در انتخابات سال ۹۲، شش کرسی در کنست داشت، توانست تعداد کرسیهای

نمایندگی خود را به ۱۰ برساند. این جریان از مهاجرین آفریقای شمالی (مراکشی، تونس) و نیز اقوام شرقی دیگری مانند ایرانی، عراقی و یمن جنوبی تشکیل شده است. رهبر رسمی شاس "عاری دری" نام دارد اما در حقیقت رهبران اصلی آن رابینها و به ویژه رابی "عوادیا زوزف" می باشد. یهودیان آسیایی یا "سپهارد"، آئینهای مذهبی متفاوت و حتی کنیسه جداگانه ای از یهودیان اروپایی (اشکنازی) دارند، سپهاردها به نوعی شهروندان درجه دوم محسوب می شوند.

"حزب ملی مذهبی" که یهودیان اروپایی را در بر می گیرد نیز موفق شد تعداد نمایندگان خود را از شش به ۹ نفر برساند. این حزب که تا پیش از ۱۹۷۷ جریانی معتدل محسوب می شد به تدریج به یکی از کانونهای تشکیل مهاجرین (ساکنین آبادیها) و یونیسستها بدل گردید. جریانات مذهبی اگر چه از زمان تشکیل کشور اسرائیل و دولت داوید بن گوریون در دولت شرکت داشته اند اما حوزه عمل آنها فقط به امور مذهبی و اختصاص هرچه بیشتر بودجه برای این مصارف، محدود می شده است. اما اکنون نه فقط شرکت خود در دولت بنیامین نتانیاهو را به گرفتن وزارتهای مسکن و امور اجتماعی مشروط می کنند بلکه خواستهای مشخصی مانند رفع جدایی دولت و کنیسه را نیز صریحاً اعلام می نمایند. محور برنامه انتخاباتی آنان نیز بر مخالفت با حقوق اقلیتها و زنان، مخالف با دستگاه قضایی غیر دینی و آموزش و پرورش لائیک استوار شده بود. فناتیکهای مذهبی در مقابل هرگونه تلاش دستگاههای دولتی برای شکستن قدرت انحصاریشان در رابطه با مسائلی هم چون ازدواج و طلاق، کفن و دفن، مراسم مذهبی و... موضعی سازش ناپذیر گرفته اند.

آنها اکنون می توانند با ائتلاف با لیکود، مجموع آراء آن را به میزان پنجاه درصد در کنست بالا ببرند. نتانیاهو ۴۵ روز فرصت دارد که با شش حزب کوچک مذهبیها و ناسیونالیستها به توافق برسد. در این صورت هرگاه او - به هر دلیلی - در صدد ادامه پروژه صلح - با هر سرعتی - باشد ناچار خواهد بود به بخشی از تمایلات آنان پاسخ مثبت دهد و این در درازمدت به معنای جاروکردن زیر پای خود خواهد بود.

نتانیاهو، ۴۶ ساله، در گذشته پستهای حساسی در رده های مختلف دولت اسرائیل داشته است. او معاون سفیر (موشه آرنز) در آمریکا در سال ۸۲، سفیر اسرائیل در سازمان ملل در سال ۸۴، دبیر دولتی در وزارت امور خارجه در زمان داویدلوی، نماینده اسرائیل در سال ۹۱ در کنفرانس مادرید و مسئول در جازدن آن، مسئول دفتر نخست وزیر (اسحاق شامین) و دومین فرد قدرتمند کشور و از سال ۹۲ دبیرکل لیکود بوده است و مسلماً با این تجربه، تصمیم به همکاری با این یا آن حزب را تصادفی اتخاذ نخواهد کرد. کما این که متحدین اصلی او در لیکود نیز رهبران راست افراطی حزب، آریل شارون، وزیر سابق دفاع و رافائل عتیان رئیس سابق ستاد ارتش هستند.

مواضعی که وی در خلال مبارزه انتخاباتی اتخاذ نمود، صریح و روشن است اما این بدان معنا نیست که رویکرد رسمی دولت آتی اسرائیل نیز الزاماً باید از توجیهات تبلیغاتی پیروی کند زیرا مسلماً فاکتورهای دیگری نیز وجود دارند که بر سیاست دولتی نتانیاهو تاثیر می گذارند. برای کسی که امنیت، صلح بدون عقب نشینی و اسرائیل نیرومند تمهای محوری مبارزه انتخاباتی اش بوده اند، مسلماً هرگونه نرمش ابتدایی به معنای از دست دادن مشروعیت و متحدین خود خواهد بود. ولی در هر صورت نگاهی به دیدگاههای نتانیاهو پیش از انتخاب به خوبی نشان می دهد که مادی ساختن یا حتی حفظ آنها چندان ساده نخواهد بود. به عنوان

نمونه وی از صلح محتاطانه و توجه ضروری به امنیت، از رد تشکیل یک دولت فلسطینی، از عدم تخلیه بلندیهای جولان، از گسترش آبادیهای یهودی نشین و در نهایت از رد هرگونه گفتگو در باره اورشلیم سخن می گفت، وی حتی تا آن جا پیش رفت که قول داد یک میلیارد دلار خرج توسعه آبادیها کرده و توافقات دولت پرز در باره اورشلیم را به رسمیت نشناسد.

واقعیت اما با این شعارها سر سازگاری ندارد، خطوط اعلام شده از سوی نتانیاهو از یک سو در مضمون متناقض هستند و از سوی دیگر فاکتورهای تعیین کننده ای که روند صلح را به نقطه کنونی رسانده است را در نظر نمی گیرند.

متناقضند زیرا: اولاً معلوم نیست او چگونه می خواهد صلح را به شکل "دیگری" پیش ببرد و "امنیت" جامعه اسرائیل را نیز هم زمان تامین کند درحالی که قصد حفظ بلندیهای جولان یا به معنای دیگر حفظ دشمنی سوریه و ترورهای حزب الله را دارد! ثانیاً هرگونه تحریک فلسطینیها به شکل آبادی سازی یا تبدیل مناطق اشغالی به سرزمینهای قحطی و گرسنگی، در انتها به تقویت حماس و تروریسم کور شاخه های نظامی آن خواهد انجامید، امری که بیش از هرچیز اعتبار دولت او را به زیر سؤال خواهد برد.

نتانیاهو می تواند پروژه صلح را کند کند اما قادر نیست آن را تغییر داده یا متوقف سازد زیرا عوامل تعیین کننده نیرومندی وجود دارند که خارج از خواست یا اراده او یا هر دولت دیگر اسرائیلی به صحنه وارد شده اند. ابتدا قراردادهای معینی وجود دارند که نقض آنها ایزولاسیون بین المللی و پیش از همه منطقه ای را به همراه خواهد آورد. از طرف دیگر هرگونه عهدشکنی، اعلان جنگ آشکار به فلسطینیها و فراخوان برای انتفاضه دوم محسوب می شود. فاکتور بعدی فشار جهانی و از همه مهمتر، فشار متحد شماره یک اسرائیل یعنی آمریکا است. بدون کمکهای خارجی و به ویژه کمکهای ایالات متحده، اسرائیل حتی یک شاهی هم برای گسترش آبادیها نمی تواند خرج کند، چه رسد به حفظ صلح مسلح با مخارج تسلیحاتی که سر به آسمان می زند. باید در نظر داشت که کلینتون به هیچ عنوان مایل نیست با درج شکست صلح خاورمیانه در کارنامه سیاست خارجی اش به مبارزه انتخاباتی پا گذارد. خیلی بیشتر او راغب است تا با برگ برنده صلح اسرائیل و سوریه رقابت برای دوره دوم ریاست جمهوری اش را آغاز نماید. فاکتور سوم مسائل اقتصادی است، طی پنج سال گذشته، نرخ رشد ناخالص ملی اسرائیل ۲۵ درصد افزایش یافته است. در همین امتداد برنامه های توسعه به شکل جدی تری در دستور کار دولت قرار گرفته است. به عنوان مثال بودجه آموزشی نسبت به سال ۹۱ دو برابر شده یا برنامه خانه سازی رشد چشمگیری کرده است. همه اینها در درجه اول مدیون سرمایه گذاریهای خارجی طی این دوره نسبتاً توأم با آرامش و نیز رفع بایکوت این کشور از سوی دولتهای عربی است. بلافاصله پس از انتخاب نتانیاهو، بازار بورس و ارزش شکل (واحد پول اسرائیل) سقوط کرد و این هشداری است به دولتمردان جدید در مورد رابطه تنگاتنگ ثبات و بازار بین المللی.

انتخابات عمیق جامعه اسرائیل در انتخابات اخیر (۵/۵۰ درصد به نتانیاهو و ۴۹/۵ درصد به پرز رای دادند) حاکی از پولاریزه شدن سیاسی کشوری است که در آن چندین جامعه در کنار یکدیگر و نه با یکدیگر زندگی می کنند. هر تحول در رابطه اسرائیل با فلسطینیها و اعراب بی تردید می بایست از درون تعیین تکلیف نهایی کاراکتر سیاسی این کشور بگذرد، دولت یهود یا کشور اسرائیل؟

ترور آقای رضا مظلومان را محکوم می کنیم

بعد از ظهر دیروز خبرگزاری فرانسه خبر قتل یک پناهنده ایرانی به نام رضا مظلومان در پاریس را اعلام کرد.

آقای رضا مظلومان (کوروبش آریامانش) در رژیم سابق معاون وزیر بوده و طی سالهای گذشته در فرانسه به عنوان پناهنده سیاسی اقامت داشته است. او در گروههای مدافع رژیم گذشته فعال بوده و مسئول ترور او، رژیم تروریستی حاکم بر ایران است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ترور این پناهنده ایرانی را محکوم نموده و از دولت فرانسه می خواهد که در مورد اعمال تروریستی رژیم ایران سیاست قاطعی اتخاذ نموده و تروریستهای وابسته به رژیم آخوندها را تحت پیگرد قرار دهد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۹ خرداد ۱۳۷۵

اخبار زنان

زنان و کودکان از زبان آمار

سازمان ملل اعلام کرد اکثر ۱۰۰ میلیون بی سرپناهی که در جهان وجود دارد را زنان و کودکان تشکیل می دهند. هم چنین بیش از ۶۰۰ میلیون انسان در جهان زندگی خود را در سرپناهیهای نامساعد و غیر بهداشتی سپری می کنند. این گزارش که به مناسبت کنفرانس سازمان ملل در باره وضعیت شهرها تهیه گردیده، ارزیابی نموده که از ۱/۳ میلیارد انسانی که در فقر زندگی می کنند، ۷۰ درصدشان را زنان و دختران تشکیل می دهند. این گزارش با عنوان "زنانه شدن جهانی فقر"، مطرح می سازد که سرعت فقیر شدن زنان و دختران از همه گروههای اجتماعی دیگر سریعتر است. زنان نصف جمعیت جهان را تشکیل می دهند ولی تنها یک درصد از ثروت آن را در اختیار دارند.

والی داو دبیرکل این کنفرانس که از ۳ تا ۱۴ ژوئن در استانبول برگزار می شود گفت، یکی از هدفهای مهم این کنفرانس دفاع از حق مالکیت و حق ارث زنان و نیاز آنها به درآمدهای بالاتر و شرایط زندگی بهتر است.

گزارش سازمان ملل اعلام کرد روزانه در جهان بیش از ۵۰ هزار نفر که عمدتاً زنان و کودکان می باشند به علت نامساعد بودن شرایط زندگی، آبهای آلوده و نبودن بهداشت جان خود را از دست می دهند. بیش از ۷۰ میلیون زن و کودک در خانه هایی زندگی می کنند که دود ناشی از استفاده از هیزم، به سلامتی آنها صدمه جدی وارد میسازد.

خبرگزاری رویتر ۷/خرداد/۷۵

سرکوب زنان

خبرگزاری فرانسه روز ۵/خرداد/۷۵ در باره تظاهرات نیروهای حزب اللهی گفت: بنیادگرایان مسلمان ایرانی امروز در مرکز تهران به منظور محکوم کردن "نشانه های رشد یابنده فساد اجتماعی" در کشور و درخواست "مبارزه شدید با تهاجم فرهنگی غرب" دست به تظاهرات زدند. از هنگام انقلاب اسلامی، زنان ایران باید در تمام اماکن عمومی یا از چادر سیاه که تمام اعضای بدن را می پوشاند یا لباس بلند همراه با دستمال که موها را می پوشاند، استفاده کنند.

فراخوان زنان سیاستمدار فرانسه

ده تن از سیاستمداران زن فرانسوی در تلاش برای شرکت دادن بیشتر زنان در حیات سیاسی این کشور، خواستار اصلاحاتی در قانون اساسی فرانسه شدند. آنها در بیانیه ای که در این رابطه در مجله اکسپرس منتشر کردند، گفتند شعار ملی "آزادی، برابری، برادری" که بنیاد جامعه فرانسه را تشکیل می دهد، با واقعیت روزمره فاصله دارد. در فرانسه که حق رای به زنان در سال ۱۹۴۵ داده شد، نسبت حضور زنان در مجلس بسیار کمتر از دیگر کشورهای اروپایی است. این گروه ده نفره از زنان متعلق به جریانهای مختلف سیاسی فرانسه که شامل ادیت کریسون، نخست وزیر سابق و سیمون ویل، وزیر بهداشت فعلی می شود، در بیانیه خود گفتند "زمان کنار گذاشتن افکار قالبی و آثار باقی مانده از قدیم فرا رسیده است و زنان باید امکان ایفای نقش بیشتری در جمهوری داشته باشند". زنان تنها ۵/۵ درصد نمایندگان سنا را تشکیل می دهند. زنان هم چنین تنها هشت درصد از شهرداریهای فرانسه را در دست دارند. یک گزارش اخیر شورای اروپا نشان میدهد که در سال ۱۹۹۴ در مجالس ۵۴ کشور اروپایی و آمریکای شمالی، تنها ۱۱ درصد آنها را زنان تشکیل می داده اند. در حالی که در سال ۱۹۸۵ این میزان ۱۶ درصد بوده است. و این کاهش، با وجود تلاشهایی است که در زمینه برابری زنان و مردان در این کشورها صورت گرفته است. ولی براساس یک نظرسنجی اخیر، افکار عمومی فرانسه قویاً از امر برابری جنسی حمایت می کنند. این نظرسنجی که هفته گذشته توسط مجله اکسپرس صورت گرفت، نشان داد که ۵۹ درصد فرانسویان بر این باورند که زنان در صحنه سیاسی با محدودیت روبه رو می باشند و ۷۱ درصد معتقدند که برابری زنان و مردان در امور سیاسی به افزایش برابری به طور کلی در جامعه کمک خواهد کرد. دوسوم افرادی که مورد سؤال قرار گرفته اند از وضع قوانینی برای مبارزه با تبعیض جنسی یا اجباری کردن برابری حضور زنان و مردان در کابینه اظهار تمایل کردند. ۷۷ درصد فرانسویان نیز طرفدار بازنویسی قانون اساسی این کشور به منظور تکمیل آن با اصول برابری جنسی در سیاست می باشند. ۸۲ درصد، موافق برگزاری یک فراندوم در باره اتخاذ تدابیری در جهت حصول به برابری جنسی در زمینه سیاسی می باشند، در حالی که ۷۹ درصد از معرفی تعداد برابر زنان و مردان در پستهای ارشد دولتی حمایت می کنند.

خبرگزاری رویتر ۱۷/خرداد/۷۵

زنان قربانی تجارت جنسی

اتحادیه اروپا در هفته آینده طی جلسه ای تلاش خواهد کرد راهی برای مبارزه با قاچاق زنان اروپایی شرقی و وادار کردن آنها به فحشا پیدا کند. ولی ابتدا باید راهی برای مقابله با باندهای مافیایی بیابد. آنتیگاردین، گزارشگر حقوقی اتحادیه اروپا طی یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: "بحث در باره برده سازی زنان است". در روز دوشنبه یک کنفرانس دو روزه در این باره آغاز خواهد شد. مقامهای اتحادیه اروپا می گویند بیش از ۵۰۰ هزار زن در اروپا قربانی تجارت انسانها هستند و سیستم قضایی دولتهای اروپایی کمک کمی برای مبارزه با آن می کند، چرا که قاچاق مواد مخدر و تسلیحات را جرمهای بسیار جدی تری ارزیابی می کنند. گروههای جنایی که از قبل به طور گسترده در قاچاق اسلحه و مواد مخدر درگیر هستند، از فروپاشی بلوک شرق سوء استفاده

کرده و هزاران زن اروپای شرقی که در آرزوی زندگی بهتر در غرب هستند، فریب داده و به اسارت خود در می آورند. وقتی آنها به کشورهای اروپای غربی می رسند، پاسپورتهايشان گرفته می شود و برای پرداخت بدهیهای روزافزون خود برای غذا، خانه و دیگر امکانات مجبور به فحشا می شوند.

خبرگزاری رویتر ۱۷/خرداد/۷۵

نحو حکم اعدام زنان در پاکستان

خانم بی نظیربوتو، یک لایحه پیشنهادی برای منع حکم اعدام علیه زنان را امضا کرد. وزیر اطلاعات پاکستان طی یک کنفرانس خبری گفت بنابر تصمیم دولت، هیچ ضرورتی برای حفظ حکم اعدام برای زنان وجود ندارد. این لایحه پیشنهادی که باید به تصویب مجلس نیز برسد، تجویز می کند که زندان ابد به جای حکم اعدام برای زنان در نظر گرفته شود.

خبرگزاری رویتر ۲۰/خرداد/۷۵

دوزن به مقام کشیشی رسیدند

کاتولیکهای قدیمی آلمان، که نفوذ پاپ را رد می کنند، دو زن را به مقام کشیشی برگزیدند. "کاتولیکهای قدیمی آلمان"، فرقه ای از مسیحیان کاتولیک می باشند که در سال ۱۸۷۰ پس از این که کلیسای کاتولیک رم اعلام کرد که پاپ در تشخیص اصول دینی تخطی ناپذیر است، از آن منشعب شدند. پس از برگزیدن آنژلا بریس، ۳۳ ساله و رژیمبیکل بوسو، ۴۸ ساله، اسقف یواخیم وابه به حدود هزار نفر از حضار در کلیسای شهر رینساید، گفت: "این حرکت باید سبب تشویق برای شرکت دادن زنان در مسئولیتهای کلیسا باشد".

قائم مقام اتحادیه مسیحیان اوترچ که کاتولیکهای قدیمی آلمان وابسته با آن می باشند، به رویتر گفت: "این تصمیم به طور دموکراتیک اتخاذ شد. برای ما انتخاب زنان به این مقام یک امر درست و طبیعی است و ۹۵ درصد شوراهای کلیسایی به آن رای دادند".

خبرگزاری رویتر ۷/خرداد/۷۵

شکست مفتضحانه تظاهرات حزب الله در تهران

رژیم آخوندها از یک هفته قبل تبلیغات گسترده ای برای انجام تظاهرات "دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی" به راه انداخته بود. ستاد موسوم به امر معروف و نهی از منکر که رئیس آن آخوند زرگر (رئیس سابق دادستانی مبارزه با مواد مخدر) است، مسئول برگزاری این نمایش حزب الله بود. خامنه ای تصور می کرد که پس از مانور "ولایت"، نیروی وسیعی را برای مرعوب کردن مردم به صحنه خواهد آورد. برطبق اخبار دریافتی در ساعت ۶ بعد از ظهر امروز، اراذل و اوپاش حزب اللهی که تعداد آنان حدود هزارترن بود، به میدان ولی عصر وارد شدند و با سردادن شعارهایی جهت "برچیده شدن منکرات از جامعه اسلامی" به سخنرانی آخوند جنتی گوش دادند. شکست تظاهرات امروز تهران که دو روز پس از مانور نظامی "ولایت" انجام شد، نشان داد که مردم تهران مرعوب مانورها و نمایشهای مسخره خامنه ای و دارودسته سرکوبگر او نشده و نخواهند شد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۵ خرداد ۱۳۷۵

صد و بیست و پنجمین سالروز کمون پاریس، نخستین دولت کارگری جهان

منبع: *People's Voice*
تاریخ انتشار: مارس ۱۹۹۶
نویسنده: Roger Perkins
ترجمه: علیرضا حمید

صدوبیست و پنج سال پیش، یک رخداد بی سابقه مسیر تاریخ را تغییر داد. هزاران سال بود که اقلیت استثمارگران متمدن، خودسرانه بر اکثریت عظیم توده های زحمتکش مسلط بودند. در برابر عرق و خون انبوه بی شمار بردگان که در کار ساختن بناها، جاده ها، پرستشگاهها و بناهای یادبود برای طبقه حاکم بودند، برده داران پرواتر و گستاختر می شدند. در دوران زمینداری، پادشاهان و زمینداران حاصل دسترنج رعیتها (سرفها) را، که براساس قانون و مذهب به زمین وابسته بودند، تصاحب می کردند. با توسعه سیستم سرمایه داری، منافع کارگران توسط گروه کوچکی از انگلهای اجتماعی، - که پوزخند به لب - سیستم بهره کشانه خود را با توسل به حربه هایی همچون "دموکراسی، آزادی و... توجیه می کردند، به شدیدترین شکلی پایمال می شد.

در چنین شرایطی بود که در روز ۱۸ ماه مارس ۱۸۷۱، با اعلام کمون پاریس، تاریخ جهش بزرگی کرد. در پی این رخداد نه تنها "آخریها، اولیها و اولیها، آخریها شدند"، بلکه همچنین کارگران به حاکمیت دست یافتند.

این مرحله مهم تاریخی ریشه در جنگ ۷۱-۱۸۷۰ فرانسه - پروس داشت، که در آن نیروهای شکست خورده فرانسوی به فرماندهی A. Thiers وادار به تسلیم شدند. ارتش پیروزمند بیسمارک، پاریس را به محاصره درآورد. اما طبقه کارگر پاریس سلاح پرگرفت و گارد ملی را بنا نهاد، که کمیته مرکزی آن بعداً به هسته حکومت خلق بدل شد. فرمانده شکست خورده ارتش فرانسه Thiers یک بار دیگر جنگ را آغاز کرد. این بار اما نه علیه پروسیها، بلکه علیه کارگران "خودی" فرانسوی اش. او در ۱۸ مارس نیروهایش را برای تصرف محله های کارگری پاریس و خلع سلاح گارد ملی و نابودسازی سازمانهای انقلابی روانه ساخت. اگر چه سیاهان او توپخانه را به تصرف درآوردند، اما مردم دوشادوش گارد ملی توانستند آنان را به عقب برانند، و به سمت مرکز شهر پیشروی کرده و نقاط استراتژیک را اشغال نمایند، این روز به عنوان آغاز کمون پاریس شناخته شد.

Thiers به همراه سپاهیانش به ورسای گریخت، کمیته مرکزی گارد ملی پاکسازی لانه های ضد انقلابیها را در پاریس آغاز کرد. و برای یک انتخابات آزاد مردمی فراخوان داد. روز ۲۶ مارس رای گیری شد و دو روز بعد قدرت به کمون انتقال یافت (حکومت شهر).

رهبری بی تجربه کمون پاریس در حالی که قدم به قلمرو ناشناخته تاریخی می گذاشت. ناگزیر از انجام اشتباه بود. آنها بانک فرانسه را که شاهراگ اقتصاد سرمایه داری بود، مصادره نکردند. همچنین، ارتش انقلابی برای سرکوب Thiers به ورسای فرستاده نشد. این فرصتی طلایی را در اختیار ضد انقلاب نهاد تا به جمع آوری و تشکل نیروهایش پرداخته، قیام شهرهای دیگر را سرکوب نموده و برای نابودی کمون و به دستگیری اشغالگران پروسی، دسیسه چینی کند. تردید و دودلی برای کمون بسیار گران تمام شد: یک نیمه انقلاب، ضد انقلاب کامل زابید.

هنوز یک حزب کمونیست با تجربه سازمان یافته و با دیسیپلین انقلابی برای رهبری و هدایت مبارزه وجود نداشت. تنها دو نفر از سی و پنج عضو کمیته مرکزی کمون از اعضاء انجمن بین المللی کارگران، به

رهبری کارل مارکس بودند. اکثریت رهبران کمون به کوناگون ترین گرایشات تعلق داشتند: آنارشیهستها، پرودونیستها، بلانکیستها، بریویوئیستها، ژاکوبینها و مخلوطی از سوسیالیستها و دموکراتها.

با وجود این همه، کمون پاریس به تحولات بزرگی دست زد که در تاریخ بی سابقه بود. کمون یک دولت دموکراتیک کارگری را پی ریزی کرد. کارگران مسلح گارد ملی - جانشین ارتش سرکوبگر بورژوازی شدند و بخشهایی از آنان نیز جای پلیس را گرفتند. تمامی پستها انتخابی و نیز قابل عزل گشتند و حقوق کارگران ارشد برابر دستمزد کارگران ماهر تعیین گردید. کمون پنگاههای سرمایه داران فراری را مصادره کرد و کنترل دولتی و کارگران را بر صنایع برقرار ساخت. کارگران از فقیرآبادها به خانه های بهتری انتقال داده شدند، ۸۰۰۰۰۰ قلم از اشیاء رهنی از بنگاههای رهنی بازپس گرفته شدند، برای اجاره بها مهلت قانونی معین گردید و بسیاری کارهای دیگر.

اما کمون فرصت نیافت تا برنامه اش برای سوسیالیسم را ساخته و پرداخته سازد. بورژوازی فرانسه و پروس مشترکاً نیروهایشان را علیه کمون پاریس سازمان دادند. بخشهایی از خطوط ارتش پروس برای یورش به کمون به روی نیروهای حکومتی فرانسه گشوده شد. یورش در دوم آوریل آغاز گردید و نیروهای ضد انقلاب وارد پاریس شدند. نبرد محله به محله و خیابان به خیابان ادامه یافت. آخرین سنگر کارگران در ۲۸ ماه مه سقوط کرد و به دنبال آن موج مهیبی از انتقام جویی شروع گردید. بیش از ۳۰۰۰۰ تن از کمونارها اعدام شدند و یا در زیر شکنجه به قتل رسیدند. همچنین ۵۰۰۰۰ نفر دیگر یا به زندان افکنده شده و یا به مستعمرات کبیری تبعید گشتند.

اغرای کمون پاریس جاودانه شد. سرود "انترناسیونال" که توسط شاعر کمونارد، اوژن پوتیه سروده شده بود، به سرود کارگران جهان تبدیل گردید. کمون پاریس همواره به عنوان پیشاهنگ شکوهمند جامعه نوین جشن گرفته خواهد شد.

نقش شمار زیادی از زنان در مبارزه، یکی از ویژگیهای کمون به حساب می آید. همچنان که کلارا زتکین کمونیست آلمانی گفته است:

"کمون در ۱۸ مارس ۱۸۷۱، هنگامی آغاز شد که زنان مومنارت خود را در مقابل تفنگهای گارد ملی افکندند تا از انتقال آنها به ورسای جلوگیری کنند و هم آنها بودند که در آخرین نبرد، در آن هفته خونین ماه مه و آن هنگام که سربازان حکومتی، انقلابیون کمون را همچون برگ بر زمین می ریختند، در مبارزه پایداری کردند... سنگرهای میدان پیگال تا آخرین لحظه به دست زنان، رویاروی دشمن و دوشادوش مرگ، حفظ شدند."

یک خبرنگار انگلیسی، با لحنی ستایشگر و در عین حال هشدارگر نوشت که: "چه ملت سرسختی می شد اگر که تنها زنان ملت فرانسه را تشکیل می دادند."

در میان رزمندگان کمون یک نام به نمادی تبدیل شده است: لوییزمیشل، که در پاریس معلم بود. او یک انقلابی سرسخت، زنی حساس و تیزهوش بود که در صفوف کمونارها با شجاعت رزمید. وی پس از شکست کمون به نیوکالدونی که جزیره ای در ملانسیا است تبعید شد. در آن جا بسیاری از کمونارها بر اثر تب و شکنجه های ناشی از بیگاری جان باختند. او پس از نه سال تبعید طولانی آزاد شد و به فرانسه بازگشت. لوییزمیشل تسلیم ناپذیر و وفادار به آرمانهای سوسیالیستی از مبارزه دست نکشید و به همین سبب نیز چندین بار دیگر به زندان افتاد.

انقلابها، اما در جوهرشان اموری طبقاتی هستند. وقتی که کمون پاریس شکست خورد، بسیاری از زنان مرفه به همراه شوهران بورژوازیشان به تماشای کشتار رزمندگان کمون آمدند. و از سر کینه حتی چشمهای مردگان را با ته چترهای آفتابی شان از کاسه درمی آوردند.

ویژگی دیگر کمون، خصلت انترناسیونالیستی آن بود. بنای یادبود پیروزی در میدان واندوم که به دستور ناپلئون و با اسلحه های به غنیمت گرفته شده در جنگ ۱۸۰۹ ساخته شده بود، به مثابه نماد شوینیسم و انگیزش نفرت ملی نابود گردید. بورژوازی فرانسه که دست در دست اشغالگران پروس برای سرکوب کمون دسیسه چینی می کرد، هم زمان گشت پلیسی شوینیستی اش را علیه مهاجران مقیم فرانسه به راه انداخت. در حالی که کمون یک کارگر آلمانی به نام لئوفرانکل را به سمت وزیر کار انتخاب نمود، سازماندهی دفاع پاریس به دوش دو نفر از رهبران برجسته به نامهای دومیروسکی و وروپلسکی بود.

همچنان که انگلس گفته است: "پرچم کمون، پرچم جمهوری جهانی است". دارودسته افسران فرانسوی سربازان فرانسوی را برای به کارگیری دوباره شان در جنگ با پروس، بزدل و ترسو خواندند. در حالی که همان سربازان به فرماندهان خویش شلیک کرده و تا آخرین نفر در دفاع از کمون قهرمانانه جنگیدند. حکومت واپسگرای ورسای کمون پاریس را "خیانت" نامید، در حالی که خود با بیسمارک بر سر تنگ کردن حلقه محاصره پاریس، که در یک سوی آن ارتش پروس و در دیگر سوی آن ارتش انقلابی فرانسه موضع گرفته بودند، قرارداد می بست. به منظور تقویت ارتش فرانسه ۱۰۰۰۰۰ تن از اسرای جنگی از سوی بیسمارک آزاد شدند. بسیاری از این سربازان از جنگیدن در برابر کمون سرباز زدند و از آن سو سربازان رده پایین پروس نیز به کمونارها اجازه دادند تا بی هیچ مانعی از خطوط آنان بگذرند. کمون تجلی یک همبستگی طبقاتی، چه برای بورژوازی و چه برای پرولتاریا بود.

کمون پاریس این حقیقت را اثبات کرد که "طبقه کارگر نمی تواند صرفاً ماشین دولتی حاضر و آماده را تسخیر نموده و از آن در جهت اهداف خویش بهره برد". ماشین دولتی کهن می باید نابود گشته و نیروی کارگران که مبارکس و انگلس آن را "دیکتاتوری پرولتاریا" می نامند، جانشین آن گردد. "دیکتاتوری پرولتاریا" عبارت است از گسترده ترین دموکراسی کارگری، که در عین حال اقلیت کوچکی از استثمارگران را از حق ثروت اندوزی از قبیل استثمار نیروی کار دیگران محروم می سازد. متأسفانه در کمون پاریس بورژوازی ساقط شده این "حق" را با استفاده از شیوه های نظامی بازپس گرفت.

با شکست کمون، سرمایه داران پنداشتند که دیگر برای همیشه از شر سوسیالیسم رها شده اند. اما به زودی یک جنبش نوین سوسیالیستی، مستحکمت، قویتر و بهتر از پیش آغاز شد. لنین و انقلاب روسیه نتیجه این جنبش بود. امروز نیز، علیرغم عقب نشینیهای دهه گذشته، یک بار دیگر اوضاع در حال چرخش است. چشم انداز برای برپایی یک جنبش مردمی و سوسیالیستی تجدید حیات یافته، عالی است. یادآوری و آموزشهای کمون، همچنان برای آسانی که در راه آرمانهای سوسیالیستی می رزمند، انگیزنده است. همان طور که لنین نوشته است: "آرمان کمون پاریس، آرمان انقلاب اجتماعی، آرمان رهایی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است. آرمان کمون، آرمان پرولتاریای جهان بوده و از این روی جاودانه خواهد ماند." □

به انگیزه سالروز پایان جنگ جهانی دوم و در ستایش صلح سینمای نئورئالیسم، سینمای ضد جنگ

— محمدرضا حمیدی

هشتم ماه مه ۱۹۴۵ با امضای سند برلین توسط فرماندهان متفقین و ارتش سرخ و سران قوای نظامی آلمان، پس از ۱۲ سال سلطه فاشیسم بر آلمان و نزدیک به ۶ سال جنگ در دنیا، جنگ جهانی دوم به پایان رسید. جنگی که به قیمت جان میلیونها نفر از مردم جهان و ویرانی چند کشور از جمله آلمان و لهستان تمام شد. میل به آزادی و صلح، گرایش دیرین نیروهای مترقی و در زمان جنگ اساس ایستادگی نهضت‌های مقاومت در تمامی کشورها گردید. تنها نیروهای مترقی به ارزش صلح آگاهند که در سایه آن می‌توان به بالندگی و رشد رسید و جنگ و جنگ افروزی خواست نیروهای ارتجاعی است که منافعشان به ادامه آن گره خورده است. جنگ جهانی دوم به پایان رسید و بنیادهای گرایش به صلح پی ریزی شد. اما میل به جنگ و تفکر جنگ طلبی علیرغم تمامی زشتیهای آن به جهت تمایل نیروهای سرمایه داری و سرکوبگر از جهان رخت برپست.

پایان جنگ جهانی دوم موجب رشد سینمای نو و به ویژه با مضمون ضد جنگ شد که از سابقه ای هرچند ضعیف در فاصله دو جنگ جهانی برخوردار بود. سینماگران آگاه با نشان دادن عواقب ناگوار جنگ و پوچی آن به ستایش صلح و نیکی حاصل از آن پرداختند. سهم اساسی در سینمای ضد جنگ را نهضت نئورئالیسم ایتالیا به عهده گرفت که با عمر کوتاه خود از جهت محتوا و فرم الگویی برای سینمای کشورهای دیگر گردید. نئورئالیسم با شعار بیا باید برای همیشه از جنگ متنفر باشیم و عواقب خانمان برانداز آن را به یاد داشته باشیم، فاشیسم محکوم است، ضد فاشیسم را تبلیغ کنیم و در باره تباهی های آن فیلم بسازیم، آزادیهای به دست آمده را ارج نهاده و در حفظ آن بکوشیم، فعالیت خود را آغاز نمود.

سینمای نئورئالیسم ایتالیا جوهره خود را از جنبش نهضت مقاومت گرفت که نیروی محرکه اصلی تجدید بنای فرهنگی و سیاسی کشور گردید. این جنبش نه تنها موجب نجات کشور از یوغ اسارت فاشیسم گردید بلکه تجدید بنایی اصول را در ساخت سیاسی و روشنفکری ایتالیا موجب گشت و البته پرواضح است که اساسا امید به نجات انسانها از هر نوع بی عدالتی اجتماعی و ستم طبقاتی از دوران مقاومت نشأت می‌گیرد. تجربه ۲۳ سال حکومت فاشیسم بر ایتالیا (از ۳۰ اکتبر ۱۹۲۲ شروع نخست وزیری موسولینی) و ۶ سال شرکت مستقیم آن در جنگ، تلخیهایی پوزه بند آهنی سکوت و خفقان به نهضت نئورئالیسم، ارزش صلح و آزادی را آموخته بود. با شکست کامل فاشیسم در سال ۱۹۴۵ و لغو تمامی قوانین سانسور در سینما، نئورئالیسم به عنوان پیشتاز سینمای اروپا معرفی شد.

مهمترین فیلم سینمای نئورئالیسم، فیلم "رم شهر بی دفاع" ساخته روبرتو روسلینینی است که بخشهایی از آن قبل از پایان رسمی جنگ به صورت مخفی ساخته شد. وقایع فیلم زمان وحشت باری از پایتخت ایتالیا را نشان می‌داد که فاشیسم سایه مخوف خود را بر تمام آن به خصوص محلات فقیرنشین که کانون اصلی نهضت مقاومت بود، فروافکنده و سربازان هیتلر و پیراهن سیاهان موسولینی در جستجوی یک کارگر مبارز و یکی از رهبران نهضت مقاومت خانه ها را جستجو می‌کنند و صدای مسلسل‌هایشان آرامش را سلب نموده است.

حمله به دفتر جشنواره سینمای ایران در تبعید

دفتر جشنواره سینمای ایران در تبعید که در یوتوبوری واقع شده، از سوی افراد یا گروهی ناشناس مورد حمله قرار گرفت رادیو پژواک در برنامه روز ۲/خرداد/۷۵ گفتگویی با آقای حسین مهینی مدیر جشنواره سینمای ایران در تبعید انجام داده که در زیر ملاحظه می‌کنید.

حسین مهینی: آمدند و ریختند و درب را به کلی شکستند و بعد قفل درب را هم به شدت به اصطلاح شکستند. شکستن درب به حدی بود که تکه‌هایش تا فاصله‌های چند متری هم ریخته بود. بعد داخل دفتر شدند و البته مسئله اصلا دزدی نبوده، چون تمام وسایل اداری و به اصطلاح با ارزش ما سر جایش هست، فاکس و داتا و پروژکتورهای نمایش و اینها دست نخورده و باقیمانده فقط یک مقدار کاغذها را جا به جا کردند و بعد هم رفتند... تنها حدسی که ما می‌تونیم برزیم اینست که خوب این از ناحیه عوامل رژیم صورت گرفته باشد، به لحاظ این که خوب جشنواره می‌دونید در طول فعالیت خودش نقش افشاگرانه بی در ارتباط با اختناق سانسور و فشاری که رژیم به هنرمندان در داخل کشور اعمال می‌کند که ما فکر می‌کنیم که این تهاجم بی ارتباط با اون مسئله نمی‌تونه باشد.

فیلم در نمایش همبستگی تحسین برانگیز طبقات مختلف مردم جهت مبارزه با فاشیسم و مخفی نمودن رهبر نهضت مقاومت، به پشتوانه نیرومند ایمان و نبوغ و تازه جوینی موفق گشت. روسیلینی پس از ساخت فیلم دیگرش "پائیزا" که آن نیز در مذمت جنگ بود جهت ساخت فیلم "آلمان سال صفر" به برلین رفت. هدف او تهیه گزارش از اوضاع اسف آور کشور شکست خورده ای است که طی ۶ سال دنیا را به خون کشید و حال مردمش تاوان گردن نهادن به حکومت رایش سوم را به بدترین شکل ممکن می‌پردازند. او با ترویج همبستگی و محکومیت برتری طلبی به سرنوشت مردم آلمان با دیده ای عبرت آموز و مؤثر نگاه می‌کند. نگاهی همراه با سرزنش کسانی که در طول سالها حکومت نازیها در برابر آن مقاومتی نکردند و حتی سقوط آن را با دیده تردید نگرینستند. ویتوریو دسیکا نیز در فیلمهایش هر چند که اثر مستقیمی از جنگ نیست اما به عواقب دهشتناک آن از جمله ویرانی، فقر و بیکاری نظر دارد. در فیلم "دزد دوچرخه" با انگشت بر دزدیده شدن دوچرخه کارگری که تنها وسیله امرار معاش او و قادر به خرید دیگری نیست و در نتیجه شغلش را از دست می‌دهد، یک بیانیه محکوم کننده علیه تبعیضات جنگ صادر می‌کند. فیلم در عین حال به شرایط انسانهایی می‌پردازد که در موقعیتی دشوار که نقشی در به وجود آمدنشان نداشته اند قرار گرفته و قادر به حل آن نیستند. دیدگاه آرمان گرایانه دسیکا در این فیلم و فیلمهای دیگرش از جمله "سوشا" و "معجزه در میلان" از شاخصهای اصلی سینمای نئورئالیسم محسوب می‌گردد.

به تدریج با تغییرات در حکومت ایتالیا از سالهای ۱۹۵۰ به بعد و قدرت گیری احزاب دست راستی حیات نهضت مترقی نئورئالیسم با مشکل روبرو شد، به شکلی که از سالهای ۱۹۵۲ به بعد مجددا قوانین سانسور حاکم و ادامه حیات آن غیر ممکن گردید. شکوفایی و اثرات این نهضت سینمایی ضد جنگ بر سینمای دنیا شگرف و ستودنی است. در خاتمه و در ستایش صلح به جمله ای از رومن رولان اکتفا کنیم که می‌گفت "صلح در راه است، آن را چون عزیزتری در اغوش بگیریم و بر بالای بلندترین تپه ها قرارش دهیم که حاصل آن بهروزی و سعادت برای همه انسانها است". □

"گبه"

بر پرده سینماهای فرانسه در ۵ سینمای ۱۴ ژوئیه در پاریس و سینماهای ۲۶ شهر فرانسه فیلم گبه، ساخته محسن مخملباف از ۲۶ ژوئن امسال توسط کمپانی ام. کا. دو و با همکاری کانون فرهنگی - هنری پویا در سینماهای فرانسه به نمایش در می‌آید. فیلم گبه، پس از نمایش در فستیوال کان مورد توجه وسیع رسانه های گروهی فرانسه قرار گرفت. به چند مورد از این اظهار نظرها در زیر اشاره می‌شود.

• تله راما: فیلم "گبه" رنگ زندگی است. "در ایران رنگها به گور سپرده شده اند. ده سال جنگ، جامعه ایران را به سیاهی سوق داده، لباسها، ساختمانها... سیاهند. برخیز ما را بسیار جدی تر از زندگی می‌نگرند... و "گبه" معرف بازگشت به زندگی و رنگهایش می‌باشد، این اثر بازگشت به شعر است."

• نوول ابزواتور: در فیلم "گبه" لذت فناپذیر و نابی برای فیلم ساختن از انسانهایی که غرق در طبیعت هستند، وجود دارد. این فیلم یک افسانه، یک شعر و یک اظهار عشق به زندگی هنرمندی است خوشبخت که از تقسیم کردن شادبها و احساساتش با دیگر مردمی که کار هنری می‌کنند، لذت می‌برد.

• لوموند: "گبه" ساخته محسن مخملباف که شکوهمندانه به تصویر درآمده، از یک فیلم مستند "فناشدن یک ایل"، فیلمی داستانی و افسانه ای منحصر به فرد می‌سازد.

کنسرت شهرام ناظری در لندن

رادیویی بی سی در برنامه روز ۱۲/خرداد/۷۵ می‌گوید "شهرام ناظری که دیشب برای نخستین بار همراه با گروه موسیقی خود به لندن آمد، مانند همیشه موفق شد تماشاچیان بسیاری را به کنسرتش در تالار ملکه الیزابت جلب کند. اغلب در کنسرتهای ایرانی در لندن شاید نیمی از سالن پر شود، اما دیشب حتی یک صندلی خالی هم در سالن پیدا نمی‌شد و مردم با اشتیاق فراوان با کف زدن و همراهی کردن در آوازهای محلی در کنسرت شرکت کردند... شهرام ناظری یکی از اولین خوانندگان معروف ایران بود که پس از انقلاب به اروپا آمد و در پاریس و لندن کنسرت اجرا کرد. وی پس از خاتمه کنسرت گفت او هم مانند تماشاچیان از دیدار هموطنانش به شوق آمده بود."

سینماها عرصه تاخت و تاز حزب الله

رادیو اسرائیل در برنامه روز ۵/ خرداد از قول دفتر برون مرزی حزب ملت ایران در واشنگتن خبر داد که انصار حزب الله در روزهای اخیر دست به حملات بیشتری در خیابانها و مراکز هنری پایتخت زده و از جمله طی دو روز پیاپی به سینماهای آزادی و افریقا در خیابانهای ولی عصر و عباس آباد حمله بردند. همین رادیو در برنامه روز ۱۸/خرداد/ می‌گوید: به گزارش نشریه ایران فردا چاپ تهران، انصار حزب الله به سالن سینما آفریقا حمله بردند و از نمایش فیلم نان و گلدان اثر محسن مخملباف با این که قرار بود در چارچوب جشنواره فجر نشان داده شود جلوگیری کردند. نشریه ایران فردا نوشت: جلوگیری از نمایش فیلم در چارچوب یک جشنواره دولتی آن هم در حالی که قرار بود در ساعات دیروقت شب و برای دعوت شدگان نشان داده شود موجی از ناراضیاتی و خشم در میان علاقه مندان به وجود آورده است □

در آفریقا، خشونت بر همسران زن، هم حق آنها و هم عملی درست به حساب می آید

منبع: واشنگتن پست

تاریخ: ۲/مه/۱۹۹۶

ترجمه: لیلا

اگنس زنی از کنیا، پس از قریب ۳۰ سال مورد تهدید، تعقیب، سیلی خوردن، هل دادن، مشت خوردن، لگد خوردن، خفه شدن و شلاق خوردن توسط شوهرش بالاخره دست به یک اقدام غیر معمول در میان زنان آفریقایی زده و خانه را ترک می کند. غیر معمول تر آن که به خانه ای در نایروبی که زنائی مانند او را پناه می دهد رو می آورد. این اولین پناهگاه زنان است که در کنیه ایجاد شده است.

از سودان تا آفریقای جنوبی، از مالی تا موزامبیک، آزار بدنی زن مشکلی است که همه از آن مطلع، اما همیشه رازی نهفته است و هیچ کس از آن صحبت نمی کند. مشکلی که از بیماری ایدز متداولتر است اما به هیچ وجه به آن اندازه توجه را جلب نکرده است.

در چندین قرن اخیر، در جوامع آفریقایی، آزار فیزیکی زن عملی درست و موجه به حساب آمده است. مددکاران اجتماعی می گویند در بسیاری از قبایل آفریقایی اگر همسر مردی قبل از آن که مرد او را زده باشد بمیرد، او برای ثابت کردن مردانگی خود باید جسد زرش را مورد ضرب قرار دهد. به علاوه وابستگی اقتصادی زن به مرد و حتی سرزنش دیگر زنان و برخورد قضاوت و پلیس که زنان را گناهکار می دانند، سبب شده است که زنان ستم دیده درد را در گلوئی خود خفه کنند.

شاید مهمترین عامل سکوت زنان این باور باشد که خانواده یک محیط خصوصی است و بدترین واقعه هم باید از دید عموم مخفی بماند. ان نوگی، مدیر گروهی به نام "برنامه آگاهی بر حقوق زنان" می گوید که "مهمترین مشکل این است که هیچ کس نمی خواهد در این مورد حرف بزند". این گروه ایجاد کننده همان پناهگاه زنان است که اگنس به آن پناه آورده است. "نهایتاً این که مردم فکر می کنند [خشونت با زن] بخشی از آداب و رسوم آفریقاییها است. بنابراین باید در این مورد سکوت کنند".

آمار جدیدی که اخیراً توسط سازمان ان نوگی در کنیا به دست آمده بازگو کننده این است که مسئله خشونت علیه زنان بسیار واقعی است اما برای حل آن قدم چندانی برداشته نشده است. حدود ۷۰ درصد افرادی که چه زن و چه مرد مورد سؤال قرار گرفته اند به این موضوع آگاهی دارند. اما ۶۰ درصد آنها معتقدند زنها همیشه و یا اکثر مواقع مقصرند و حدود ۵۱ درصد اعتقاد دارند مردانی که زنان را کتک می زنند نباید محکوم بشوند. زنائی که مورد خشونت شوهرانشان قرار می گیرند معمولاً به پلیس مراجعه نمی کنند فقط ۳ درصد معتقد بودند که زنان باید به پلیس شکایت کنند. زیرا اگر هم آنها در این مورد به دادگاه بروند مردها جریمه کوچکی پرداخت می کنند و آزاد می شوند.

اگنس زن ۶۰ ساله که در سه دهه گذشته به طور مداوم مورد خشونت شوهرش قرار گرفته هیچ وقت در این مدب به همکار و دوستش پناه نبرده است. او که قبلاً آموزگار بوده است می گوید پلیس از شوهر من یک رشوه می گیرد و می رود و بعد شوهرم بیشتر از بار قبل مرا خواهد زد. او با دوستان

نزدیک خودش هم حرفی نزده است زیرا به گفته خودش "من آن قدر می ترسیدم و آن قدر شرم داشتم که نمی خواستم کسی از آن مطلع شود".

اگنس که شوهرش نیز آموزگار بوده است می گوید خشونت شوهرش در سه سال بعد از ازدواجشان شروع شد، زمانی که او شوهرش را با زنی دیگر در اطفاش می بیند. او هر شب پس از کتک زدن اگنس، و برده خطاب کردنش، مجبورش می کرده تا حقوقش را به او بدهد. پس از دو سال کم کم از خشونت او کاسته شد. اما اعتیاد به الکل و به عهده نگرفتن مسئولیتها آغاز دور جدیدی از خشونت های او بود.

فعالین بر ضد خشونت با زن می گویند که این غیر عادی نیست که زنان آفریقایی این گونه زندگی را دهها سال ادامه دهند. در بیشتر خانواده های آفریقایی زنها معمولاً تحصیلات کمتری از شوهر خود دارند و معمولاً نداشتن تخصص سبب می شود از نظر اقتصادی وابسته به شوهرانشان باقی بمانند.

بسیاری از این زنان سعی می کنند ازدواج خود را حفظ کنند زیرا به آنها شخصیت داده می شود.

به گفته نری کارورو که مدیر یک گروه تحقیقی برای زنان و قانون در شرق آفریقا است و در تانزانیا اوگاندا دفتر نمایندگی دارد: "اگر زنان طلاق بگیرند جامعه و حتی دوستان زن خودشان برایشان شخصیت و احترامی قائل نخواهند بود".

ژانت ماکاریا مدیر منطقه ای این گروه می گوید مشکل اساسی این است که قانونی از این زنها دفاع نمی کند، "بیشتر مردها کتک زدن زنان را کار بدی نمی دانند"، یک قانون درست لازم است که مشخص کند این کار جرم است. در حال حاضر بسیاری از زنان و مردان فکر می کنند خشونت با زنان نشانه محبت مردان است. یک دگرگونی فرهنگی بسیار مفید خواهد بود. زیرا به دختران آفریقایی آموخته می شود که ارزش آنها کمتر از پسران است. پس این آموزش به طور مستقیم و غیر مستقیم نهایتاً آنها را به تحمل ستم سوق می دهد.

جشن زایمان برای دختران معمولاً کوچکتر از پسران است. بعضی از دختران را ختنه کرده و اکثراً به جای فرستادن به مدرسه آنها را در خانه برای انجام کارها نگاه می دارند. خشونت بر دختران معمولاً توجه کسی را بر نمی انگیزد. در یک حادثه در سال ۱۹۹۱ در شمال شرقی کنیا پسران دبیرستانی با حمله به دختران، ۷۱ دختر را مورد تجاوز جنسی قرار دادند که ۱۹ نفر آنها هنگام تلاش برای فرار کشته شدند. مدیر آن مدرسه چندین بار گفت که "پسرها منظوری نداشتند". اگنس می گوید: یک روز که او از دادن چک حقوقش به شوهرش ممانعت می کند، شوهرش او را روی زمین می کشاند بعد با لگد بر روی او می رود و او را به حد خفه شدن می زند و سپس با حبس کردن او در اتاق خواب، تهدید می کند که او را با چاقو خواهد کشت. با این حال اگنس هیچ جایی نداشت که برود. او در خانه هایی که برای زنان کتک خورده ایجاد شده می خوابد و به گفته خودش "با خودم فکر کردم اینجا جایی است که باید بروم". سپس به این خانه مراجعت می کند. همسر او تا به حال به دنبالش نیامده است. او می گوید: "حداقل حالا جایی که با آرامش بخوابم دارم؛ قبل از این جا هیچ جایی برای پناه بردن نداشتیم". این آسایشگاه که ۶۰ زن را پناه داده از زمان گشایش آن در سال ۱۹۹۴ عموماً محلی است که به زنها فرصت می دهد که به زندگیشان فکر کنند.

ان گی می گوید: "به آنها از جهات قانونی، روانی و پزشکی کمک می شود. و آنها جای آسانی برای نگهداری از فرزندان خود دارند. او می گوید بعضی از زنها در زندگی خشونت بار باقی می مانند زیرا نمی خواهند فرزندان خود را ترک کنند. سایه سیاه از روی این مبحث کم کم برداشته می شود. چند سازمان کنیایی به زنان تعلیم می دهند و از کلیساها می خواهند که به این گونه زنان پناه دهند".

یک سازمان منطقه ای به نام فدراسیون بین المللی وکلای زن، دست به یک تبلیغات گسترده در این مورد زده تا به این وسیله پلیس، قضات و قانون گذاران را به موضوع خشونت بر علیه زنان حساس گرداند.

در همین زمان اگنس روزهای خود را با ملاقات با کنیایی ها و بنیادها و هر کسی که به او برای پرداخت مخارج سنگین مداوای پسرش که مبتلا به مرض دیابت است، کمک کند می گذرانند. شبها در آسایشگاه به آینده می اندیشد، به شوهرش و به "سخنان زهرآلود و ضربات سنگین جسمانی" فکر می کند. او به روزهای جدایی و بازگشت، می اندیشد و با خود می گوید این بار متفاوت است زیرا این بار باز نخواهم گشت.

افزایش خشونت های غیر انسانی علیه زنان خدمتکار

روز دوشنبه متخصصان سازمان ملل خواهان اتخاذ تدابیری برای مقابله با اعمال خشونت به ویژه خشونت جنسی علیه زنان کارگر مهاجر گردیدند. آنها هشدار دادند که به علت فقر، زنان بیشتری به خصوص از کشورهای آسیایی به دنبال کار به کشورهای خارجی کشانده می شوند و وضعیت آنها رو به وخامت است. نمایندگان از ده کشور مختلف در این کنفرانس پنج روزه در فیلیپین که بزرگترین تامین کننده خدمتکاران زن است، شرکت کردند. گزارشی از سوی دبیرخانه سازمان ملل در این باره می گوید: "مدت زمان کمی است که اعمال خشونت علیه زنان خدمتکار که ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته است، توجه بین المللی را به خود جلب کرده است". این گزارش به سکوت کشورهای اعزام کننده و هم کشورهای میزبان خدمتگذاران زن انتقاد می کند و می گوید آنها نمی خواهند به دلایل منافع اقتصادی ناشی از نیروی کار مهاجران زن، مسئولیت مقابله با خشونت علیه زنان خدمتکار را که شامل خشونت جنسی می شود، بپذیرند.

خبرگزاری رویتر ۷/خرداد/۷۵

زنان علیه خشونت در کرس

حدود دو هزار تن در جزیره کرس در جنوب فرانسه همراه با سیاستمداران از احزاب چپ و راست علیه بمب گذاریهایی که توسط جدایی طلبان کرس صورت می گیرد، اعتراض کردند. تظاهرات کنندگان در ژانسیو، پایتخت کرس، علیه خشونت راهپیمایی کردند. چند ساعت قبل از این راهپیمایی دو بمب دیگر در یک نمایشگاه ماشین و یک رستوران در شمال این جزیره منفجر گردیده بود. این جزیره طی دو دهه اخیر با صدها بمب گذاری از سوی جدایی طلبان که علیه تسلط دولت فرانسه در این جزیره مبارزه می کنند و هم چنین به علت درگیریهایی که میان گروههای رقیب که بر سر هدفها و استراتژی اختلاف دارند، روی داده است.

خبرگزاری رویتر ۲۰/خرداد/۷۵

کاهش تولیدات و صادرات صنعتی

— م . حبیبی

می داند که براساس تصویب ستاد تنظیم بازار به عهده وزارت بازرگانی است. البته روش توزیع تغییر کرد و قرار شد که توزیع آهن آلات از طریق پذیره نویسی به وسیله وزارت معادن فلزات صورت گیرد. ولی مشکل کمبود آهن آلات کماکان به قوت خود باقی است. به دلیل این که تولیدات داخلی جواب گوی مصرف نیست و در گذشته نیز نیاز به آهن آلات را از طریق واردات تامین می شده است. به عنوان مثال در سالهای ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ به ترتیب ۱۲۵۱ و ۲۵۹۱ و ۴۲۳۰/۷ میلیون دلار صرف واردات آهن آلات شده است. جدول زیرحجم صادرات کالاهای صنعتی و فرآورده های فلزی و واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای صنعت و معدن طی سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۷۰ را نشان می دهد (نقل از شماره ۷ و ۸ و ۹ مجله مجلس و پژوهش)

سال	صادرات کالاهای صنعتی	صادرات فرآورده های کانی و فلزی (میلیون دلار)	واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای صنعت و معدن (میلیون دلار)	تفاوت صادرات و واردات
۱۳۵۴	۱۴۵	۲۲/۸	۴۳۷	۴۰۶۹/۲
۱۳۵۵	۱۵۲/۶	۱۰/۲	۴۷۷۲	۴۶۰۹/۲
۱۳۵۶	۱۲۵/۶	۴۶/۶	۵۶۷۹	۵۵۰۶/۸
۱۳۵۷	۱۶۲	۱۰/۹	۲۹۱۹	۲۷۴۶/۱
۱۳۵۸	۶۶/۴	۲۰/۶	۲۸۷۲	۲۷۸۵
۱۳۵۹	۲۴	۱۹/۵	۴۵۸۰	۴۵۳۶/۵
۱۳۶۰	۱۳/۲	۵	۶۱۸۹	۶۱۷۰/۸
۱۳۶۱	۲۱/۳	۷/۱	۵۳۲۱	۵۲۹۲/۶
۱۳۶۲	۲۶	۱۲/۵	۸۴۱۹	۸۳۸۰/۵
۱۳۶۳	۲۷۳	۳۸/۸	۶۰۶۵	۵۷۵۳/۲
۱۳۶۴	۶۴	۳۰	۵۵۷۰	۵۴۶۶
۱۳۶۵	۱۰۹/۹	۲۴/۹	۴۰۱۷	۳۸۸۲/۲
۱۳۶۶	۱۲۱/۸	۳۸/۳	۴۱۶۱	۴۰۰۰/۹
۱۳۶۷	۲۳۲/۷	۳۲/۸	۲۴۹۲	۲۲۲۶/۵
۱۳۶۸	۱۲۲/۶	۲۶/۹	۵۸۵۹	۵۷۰۹/۵
۱۳۶۹	۲۴۱/۵	۲۲/۳	۹۵۷۴	۹۳۱۰/۲
۱۳۷۰	۳۴۲/۱۴	۳۰/۵	۵۰۰۰	۴۶۲۷/۳۶

جدول زیر واردات آهن آلات و تفاوت آن را با مقداری پیش بینی شده در سالهای ۶۸، ۶۹ و ۷۰ نشان می دهد. (رسالت ۲/ تیر/ ۷۳)

واحد میلیون دلار

۱۳۶۸		۱۳۶۹		۱۳۷۰	
عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه
۱۲۵۱	۴۴۰	۲۹۵۱	۳۸۶	۴۲۰۳/۷	۱۳۷/۴

با توجه به وضع موجود صنعت در ایران و نقش آن در اقتصاد ایران، و وضعیتی که بر اثر اعمال سیاستهای مالی و پولی و ارزی پیش آمده و نیز مجموعه عواملی که می تواند برای رشد صنعت مؤثر واقع شود، این اصل اولیه که باید مجموعه امکانات موجود را به انحاء مختلف تقویت کرد به فراموشی سپرده شده و در عوض صنایعی به موازات صنایع قبلی شکل می گیرند. و این در حالی است که هیچ یک از صنایع موجود براساس ظرفیت اسمی خود کار نمی کنند. به عنوان مثال فولاد مبارکه و مس سرچشمه براساس نصف ظرفیت اسمی خود تولید می کنند. وزیر معادن و فلزات اعتراف می کند که هشت هزار طرح صنعتی از سالهای گذشته در دست اجرا بود که فقط ۲۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته است (سلام ۷۵/۲/۹). البته در این شکی نیست که وجود چنین طرحهایی پیش از این که توجیه رشد صنعتی داشته باشند زمینه ای برای دزدی و غارتگری عوامل رژیم است.

اگر سال گذشته رشد اقتصادی به کمتر از ۲ درصد رسید با توجه به شواهد موجود، برای سال جاری باید در انتظار رشد صفر درصد بود.

از اواسط آذرماه ۷۴ مطبوعات رژیم از قول مسئولین نهادهای صنعتی بارها به طور جسته و گریخته به وجود مشکلات در بخشهای صنعتی مبنی بر کمبود ارز و مواد اولیه و امکان تعطیل شدن آنها اشاراتی می کردند اما منابع رسمی تا آن زمان هیچ اشاره ای به این تحولات منفی در بخش صنایع و معادن نمی کردند. این تحولات با ارائه آمار صادرات غیر نفتی جنبه ای واقعی تری به خود گرفت. وزیر معادن و فلزات رژیم اعلام می کنند که صادرات کالاهای صنعتی و محصولات کانی و فلزی کاهش یافته است. در خصوص این کاهش وزیر صنایع می گوید: از آغاز سال ۷۴ تا پایان بهمن ماه گذشته بیش از ۷۱۰ میلیون دلار از کالاهای صنعتی - تولیدی واحدهای تحت پوشش این وزارتخانه به خارج صادر شده است. این میزان صادرات نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۷۳ دوازده درصد کاهش نشان می دهد. در عین حال وزیر معادن و فلزات نیز اعلام کرد: که در سال گذشته حدود ۴۲۰ میلیون دلار محصولات و فرآورده های کانی و فلزی به خارج از کشور صادر شده است. البته آمار قطعی صادرات پانزده ماهه سال ۷۴ بالغ بر ۳۹۸/۵ میلیون دلار است. لازم به ذکر است که ارزش صادرات فرآورده های کانی و فلزی در سال ۱۳۷۳ بالغ بر ۶۲۰ میلیون دلار بود، به این ترتیب ارزش صادرات فرآورده های کانی در سال ۷۴ نسبت به سال ۱۳۷۳، ۳۳ درصد کاهش را نشان می دهد. یکی از ویژه گیهای بارز بخش صنعت و معدن وابستگی شدید آن به حمایتهای مالی دولت است. بخش دیگری از نیازهای مالی آن که ظاهراً به دولت وابسته نیست و باید از طریق صادرات محصولات و فرآورده های صنعتی و معدنی تامین شود تحت تأثیر سیاستهای ارزی رژیم، که در گرداب بحرانهای اقتصادی دست و پا می زند، نیز کاهش یافته است. این امر نیز به نوبه خود بنیادهای نظام فرتوت صنعتی کشور را متزلزل می کند. بخش صنعت و معدن، قبیل از بحرانهای فزاینده اقتصادی نیز نقش تعیین کننده ای در ساخت و بافت اقتصادی کشور نداشت. ولی به دلیل تداوم سیاستهای غلط صنعتی و اقتصادی این نقش همواره کم تر می شود. به نحوی که سهم صنعت و معدن در تولید ناخالص داخلی از ۶ درصد در قبل از برنامه اول اقتصادی به ۰/۵۳ درصد در سال ۱۳۷۰ رسید.

ارزش افزوده صنعت در سالهای ۱۳۶۸ - ۱۳۷۲

سال	هدف برنامه به درصد	عملکرد به درصد
۱۳۶۸	۱۱/۳	۶/۷
۱۳۶۹	۱۳	۲۹
۱۳۷۰	۱۳/۹	۱۸
۱۳۷۱	۱۵/۶	۰/۵۳

افزایش مقطعی این ارزش افزوده در سالهای ۶۹ و ۷۰ نیز به دلیل وامهای دریافتی و تخصیص ارز به این بخش بود و نه تحول در بنیادهای صنعتی کشور، به همین خاطر است که وقتی سیاست تزریق ارز متوقف می شود کاهش شدیدی در ارزش افزوده صنعت و معدن بارز می شود. مقایسه سهم صنعت و معدن در تولید ناخالص داخلی کشورهای آسیایی نشان می دهد که ایران با بنگلادش در یک سطح قرار دارند.

۱- تایلند. سهم کل تولیدات صنعتی نسبت به تولید ناخالص داخلی ۳۰ درصد و سهم صنایع تولیدی ۲۴ درصد است.
۲- پاکستان. سهم کل تولیدات صنعتی نسبت به تولید ناخالص داخلی ۲۰ درصد و سهم صنایع تولیدی ۱۶ درصد است.
۳- ترکیه. سهم کل تولیدات صنعتی نسبت به تولید ناخالص داخلی ۳۲ درصد و سهم صنایع تولیدی ۲۶ درصد است.
۴- سنگاپور. سهم کل تولیدات صنعتی نسبت به تولید ناخالص داخلی ۳۱ درصد و سهم صنایع تولیدی ۲۹ درصد است.
۵- بنگلادش. سهم کل تولیدات صنعتی نسبت به تولید ناخالص داخلی ۸ درصد و سهم صنایع تولیدی ۸ درصد.
۶- ایران. سهم کل تولیدات صنعتی نسبت به تولید ناخالص داخلی ۸ درصد و سهم صنایع تولیدی ۱۲/۷ درصد است.

لازم به ذکر است که آمار فوق مربوط به سال ۱۳۶۸ است که اگر کاهش جدید را در این آمار در نظر بگیریم سهم ایران در این آمار بسیار پایین خواهد بود. وزیر معادن و فلزات تأکید دارد که، کاهش در صادرات به معنی کاهش در تولید نیست و آماری در خصوص تولید فولاد، مس و آلومینیوم برای سال ۷۴ ارائه می دهد که در حقیقت سقف تولید سال ۱۳۷۳ است. یعنی اگر آمار خود وزارت معادن و فلزات را مبنای محاسبه قرار دهیم سقف تولید برای سال ۱۳۷۴ هیچ تغییری با سال ۱۳۷۳ نکرده است.

از جانب دیگر به دلیل کمبود آهن آلات بسیاری از طرحهای ساختمانی به حالت نیمه تمام رها شده. وزیر معادن این مسئله را ناشی از سیستم توزیع

سخنرانی رفیق سعید کیوان به مناسبت اول ماه مه

توضیح: در شماره گذشته، خبر برگزاری مراسم اول ماه مه را به اطلاع خوانندگان نبرد خلق رساندیم. در این شماره متن سخنرانی رفیق سعید کیوان که در مراسم سازمان در لوس آنجلس ایراد شده را چاپ می‌کنیم. این سخنرانی به میزانی از گفتار به نوشتار تبدیل شده است.

می رسید. شاگردان پیشه وری، کارگران کشاورزی مزارع چای و پنبه و یا کارگران ساختمانی و باربران جزء آن ۱۷۰۰ نفر نمی‌شوند. این ۱۷۰۰ نفر افرادی بودند که ما به اصطلاح امروزی پروتاریای صنعتی می‌گوییم. اما این موج دوم صنعتی شدن هم در ایران شکست خورد. به چه صورت؟ و دلیلش چه بود؟ سه عامل باعث شد که ایران نتواند خودش را روی غلتک روند تکامل طبیعی بیاندازد. این سه عامل یکی استبداد بود، یکی استعمار و یکی ارتجاع. از همان موقع با این سه پدیده تا همین امروز ما مواجه هستیم. به خصوص استبداد. برای آن که دستگاه حکومتی خودش را نگه دارد و البته با بی‌کفایتی می‌آسد به استعمار که آن موقع دولت انگلیس و امپراطوری روسیه در شمال بود، باج می‌داد و عملاً پای آنها را در ارکان حکومتی ایران باز می‌کرد و آنها برای خودشان تاخت و تاز می‌کردند. روسیه و انگلیس طبعاً چون خودشان کالاهای بسیاری را تولید کرده بودند نمی‌خواستند که سرمایه‌داری در ایران در مسیر طبیعی اش حرکت کند. چون بازرگانان در ایران را از دست می‌دادند. پس چه کارکردند؟ آمدند این مسیر سرمایه‌داری را تغییر دادند و به سفته‌بازی، مستقالات، بازرگانی، رباخواری انداختند. و همان طور که گفتیم دستگاه استبداد (قاجار) یک نقش اساسی در باز شدن پای استعمار داشت. به خصوص انگلیس که از همان آغاز شروع به فرستادن مامورانش به ایران کرد. مشخصاً سرفصل آن شکست ایران در بوشهر بود که به قرارداد صلح پاریس منجر شد. و ایران بهای سنگینی داد. از طرف دیگر امپراطوری روسیه قراردادهای خفت‌بار ترکمنچای و گلستان را به ایران تحمیل کرد و اینها منجر به این شد که دستگاه حکومتی ایران عملاً در کنترل آنها قرار گیرد. در کنار اینها آخوندهای مرتجع برای آن که سلطه خرافی چندین ساله شان از بین نرود، با هر گونه تجددگرایی و مدرنیسم و صنعتی شدن ایران مخالف بودند و از طریق فتواها و نفوذ عوام‌لشان و بلندگوهایی که در دست داشتند عملاً فشار به دولت می‌آوردند تا از صنعتی شدن ایران جلوگیری کنند و البته همان طور که استبداد به استعمار باج می‌داد به اینها هم باج می‌داد تا حکومت خودش را حفظ کند. بنابراین ما در سیر تاریخ ایران، این سه عامل را می‌بینیم که روند تکاملی طبیعی در ایران را سقط می‌کنند و نمی‌گذارند یک روند طبیعی به وجود بیاید که در کنارش پیشرفت حاصل شود و ما وقتی جلوتر می‌آییم همین عوامل را در مشروطیت هم می‌بینیم. دوباره در مشروطیت که اولین انقلاب بزرگ بورژوازی در ایران بود و می‌رفت که طبقه جدید (بورژوازی تجاری) استیلاي خودش را در ایران به وجود بیاورد، دوباره با همین ابزارها سرکوب می‌شود. موج سوم را ما در دوران رضاخان می‌بینیم که باز دوباره به طرف صنعتی شدن می‌رود. منتها دیگر ایران خیلی عقب می‌افتد و از آن طرف دیگر عملاً دستگاه حاکم بر ایران بخشی جداناپذیر از استعمار می‌شود، به خصوص انگلیس.

اولین هیأت دولت ایران در سال ۱۸۵۹ تشکیل می‌شود. تا قبل از آن دیوانخانه که امور اداری دولت را در دست داشت وابسته به دربار بود. در آن موقع ناصرالدین شاه بنابر تغییراتی که در اروپا به وجود می‌آید و مقداری از آن به ایران منتقل می‌شود و پس از سفرهایی که به خارج می‌کند، یکسری چیزها را از کشورهای خارجی تقلید می‌کند. آن موقع جنبش روشنگری ایرانی شروع می‌شود و تعدادی از روشنفکرها به خارج می‌روند و تحصیل می‌کنند و این عاملی می‌شود که ناصرالدین شاه برای این که حکومت خودش را پر دوام تر کند، دست به رفرمهایی می‌زند و همان طور که گفتیم اولین هیأت دولت در سال ۱۸۵۹ تشکیل می‌شود و در کنارش مشورت‌خانه. در سال ۱۸۷۲ هیأت وزرا تشکیل می‌شود (در زمان ناصرالدین شاه) که ۹ وزارت خانه در آن کار می‌کنند. سه تای آنها یعنی مالییه، خارجی و جنگ واقعی بودند و بقیه فقط شکل ظاهری داشتند و این سرمشاه به وجود آمدن کارمندان در ایران است، یعنی کارمندی که از دولت حقوق می‌گیرند. در کنار این تغییرات در همان دوران شاهد دو موج صنعتی شدن هستیم. در ایران می‌رفت که هم زمان با اروپا پس از این تغییرات صنعت به وجود بیاید و کارخانجات مختلف ایجاد شود و خودش را بتواند هم پای کشورهای دیگر در روند تکامل اجتماعی طبیعی و واقعی جا بیاندازد. ولی هر دو دوره این جنبشها و این موجها به نحوی شکست می‌خورند. فریدون آدمیت در کتاب "امیرکبیر و ایران" می‌نویسد که از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱ در تهران، اصفهان و قم یک سری کارخانه‌های بلور چینی تشکیل شد. در تهران و اصفهان کارخانه‌های نساجی و چیت‌سازی تشکیل شد. در ساری و بابل دو کارخانه قند به وجود آمد. همچنین در ساری کارخانه چدن ریزی و کارگاههای آهنگری تاسیس گشت. این اولین موج صنعتی شدن در ایران بود که می‌رفت صنایع فابریکی را در ایران به وجود بیاورد. یک حالت طبیعی گذار از دنیای کهنه به دنیای جدید که ایران می‌رفت تا در آن قرار گیرد. این دوره شکست خورد و عملاً کارخانه‌ها تعطیل شدند. محمدعلی جمال‌زاده در کتاب "گنج شاهان یا اوضاع اقتصادی ایران" ضمن بررسی دوره دوم، لیستی از مؤسساتی که در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه در ایران تاسیس می‌شود را می‌آورد. در این دوره یک سری افراد از قبیل سهسالار، صنیع الدوله، و برخی از ثروتمندان مثل حاجی امین‌الضرب، حاجی معین‌تجار بوشهری، در تهران، اصفهان، تبریز، رشت و مشهد کارخانه‌های نساجی، کبریت‌سازی، کاغذسازی، شمع‌سازی ایجاد کردند. حتی در قصر قاجار یک کارخانه ریسندگی به قیمت ۹۰ هزار تومان آن موقع، از مسکو به ایران وارد می‌شود. حاجی امین‌الضرب یک کارخانه حریربافی که در آن ۱۵۰ نفر کار می‌کردند را تاسیس می‌کند. طبق یک محاسبه که البته می‌تواند تا حدودی دقیق باشد، تعداد کارگران در چند مرکز صنعتی مثل حریربافی گیلان - قند کهریزک، قالی بافی کرمان و دو کارخانه پنبه پاک‌کنی به حدود ۱۷۰۰ نفر

اول ماه مه را جشن می‌گیریم. همان طور که می‌دانید، تاریخچه این روز، یعنی اول ماه مه برمی‌گردد به ۱۱۰ سال پیش، در سال ۱۸۸۶ کارگران آمریکا در شهر شیکاگو برای حق ۸ ساعت کار روزانه دست به تظاهرات گسترده ای زدند. این تظاهرات توسط پلیس سرکوب شد و از چند سال بعد این روز، به عنوان روز جهانی کارگر شناخته شده و سالیانه جشن گرفته می‌شود. ولی اهمیت این روز فقط به همان رویداد اول ماه مه ۱۸۸۶، بر نمی‌گردد. پیدایش طبقه کارگر صنعتی به قرن هیجدهم و به علت تکامل ابزار تولید برمی‌گردد. وقتی که در دوران شکوفایی علمی آن زمان، نیروی بخار کشف می‌شود و تولید کالا از آن به بعد از زمین به کارخانه‌ها منتقل می‌شود، طبقه ای به وجود می‌آید که کار می‌کند، تولید میکند و ارزش اضافه به وجود می‌آورد و برای کارش مزد می‌گیرد. در همان موقع انقلاب کبیر فرانسه رخ می‌دهد. طبقه جدید یعنی به نام بورژوازی را به طبقه حاکم تبدیل می‌کند. در همان حال در انگلیس می‌توانند از نیروی بخار در صنعت استفاده کنند. کم کم مردم به شهرها رو می‌آوردند و عملاً طبقه کارگر جدید می‌روند که قدرشان را به نمایش بگذارند. به چه صورت؟ با تشکل و آگاهیشان. اینها یکسری بدبیهاتی که همه می‌دانیم و من نمی‌خواهم صرفاً به تکرار آنها بپردازم. مارکس در یک قرن پیش و با کمک انگلس با مطالعه تاریخ قانون مندی جامعه سرمایه‌داری را کشف کرد. اما باید ببینیم که این قانون مندی چه اهمیتی برای ما دارد، برای ما که ایرانی هستیم. ما چطور می‌توانیم از این قانون مندیها استفاده کنیم. نکته مهمی که من می‌خواهم روی آن انشعب تأکید کنم این است که این روند در آن زمان در تمامی مناطق یکسان نبوده است. در اروپای قرن هیجدهم طبقه کارگر در عرصه اجتماعی به وجود آمد و در یک قرن بعد توانست منشاء انقلابات بزرگی شود که عملاً یک دورانی را به دورانی دیگر منتقل کند. ولی جامعه ایران در آن موقع با چه حکومتی روبرو بود؟ این تحولات به طور تقریبی همزمان با حکومت سلسله قاجار بود. آقا محمدخان قاجار، که معرف حضور همه است، یکسری کشمکشهای خیلی خونین و تلخ با رقیبش نادرشاه افشار، بر سر ارث و میراث صفویه داشت. کریم خان زند در شیراز و قاجاریه در آذربایجان امروزی بودند. اینها همه می‌خواستند تاج و تخت صفویه را به دست بیاورند. در همان زمان که ما در اروپا با چنان تغییرات شگرفی روبرو هستیم. آقامحمدخان قاجار با هوش، درایت و ذکاوت و قسی‌القلبی‌اش که البته به پای آخوندهای امروزی نمی‌رسد، توانست رقبای دیگر را کنار بزند و سلسله قاجار را تثبیت کند. به این صورت در کشور حالت تمرکزی به وجود می‌آید یعنی تا قبل از این ایلات و عشایر با هم در نقاط مختلف می‌جنگیدند و سالها در ایران ثبات خاصی وجود نداشت. در دوران قاجار یک ثبات نسبی به هر دلیل در ایران به وجود می‌آید. پس از آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه، تازه در زمان ناصرالدین شاه است که دستگاه دولتی به طور کامل به وجود می‌آید. یعنی

سخنرانی رفیق سعید کیوان به مناسبت اول ماه مه

بقیه از صفحه ۸

وقتی رضا خان با کمک سیدضیاء به قدرت می‌رسد عملاً اهرمهای قدرت در دست استعمار بود. در همین دوران یک سری حرکت‌های کارگری به وجود می‌آید.

پس از شهریور ۲۰ در ایران، تنها حزبی که عملاً می‌توانست صحنه را به دست گیرد، یعنی حزب توده بود که با تمامی قدرتی که داشت، در سال ۱۳۲۹ اتحادیه‌های کارگری را با یکدیگر متحد می‌کند. اما حزب توده خودش مشخصاً عامل سیاست‌های شوروی بود. یعنی مسائلی که حزب توده در رابطه با طبقه کارگر ایران مطرح می‌کرد، مسائلی نبود که واقعاً از نیازمندی‌های کارگر ایرانی به وجود آمده باشد. آن سیاست‌هایی که حزب کمونیست شوروی اعلام می‌کرد، حزب توده همانها را اجرا می‌کرد. مثالی که رفیق جزینی در تاریخ ۳۰ ساله می‌آورد خیلی جالب است. او می‌گوید که در سال ۱۳۲۹ وقتی که دکتر مصدق در اوج ملی شدن نفت داشت با انگلیس دست و پنجه نرم می‌کرد، آن موقع حزب توده خیلی قوی بود، حتی اکثر اتحادیه‌های کارگری زیر دستش بودند. در آن موقع حزب توده می‌آید برای صلح جهانی امضاء جمع می‌کند. این موضوع نیاز اتحاد شوروی در آن موقع بود. مردم نمی‌دانستند که برای چه دارند امضاء می‌دهند ولی چون به حزب توده اعتماد داشتند و می‌دانستند که بالاخره حزب توده دارد کار می‌کند، پای این تبلیغات می‌رفتند. حزب توده بیش از یک میلیون امضاء از خیابانهای ایران جمع کرد. از تمام کارخانه‌ها و مراکز کارگری و جالبه که رفیق جزینی می‌گوید یکی از کسانی که خیلی که حزب توده کمک کرد آیت الله کاشانی بود که حتی با متنی فتوا مانند تأییدیه بر این کار می‌گذارد. یعنی عملاً به جای این که حزب توده قدرت اتحادیه‌های کارگری و کارگران ایران را در جهت حمایت از حکومت دکتر مصدق و تلاش او برای ملی کردن صنعت نفت سازمان دهد، سیاست‌های شوروی را پیش می‌برد. در این جا می‌شود نتیجه گیری کرد که در سال ۱۳۳۲ و قبل از آن منافع کارگران ایران و اقشار دیگر دقیقاً از کانال مبارزات دکتر مصدق می‌گذشت، با وجود این که دکتر مصدق نماینده طبقه کارگر نبود، ولی مبارزات ضد استعماری او در آن دوران در جهت تکامل جنبش کارگری بود. بعد به انقلاب ۱۳۵۷ می‌رسیم. در این مدت طبعاً ایران نمی‌توانست از مسائلی که در سطح جهانی می‌گذرد، دور باشد. کارخانه‌های بسیاری در ایران به وجود آمد و طبعاً بسیاری در آنها کار می‌کردند. تا این که انقلاب می‌شود و این بار به طرز استثنایی استبداد و ارتجاع بر هم منطبق میشوند. آن چیزی که خمینی به وجود می‌آورد پدیده غریبی است. یعنی عواملی که در گذشته، از سلطنت قاجار تا الان، برای سقظ کردن روند طبیعی تکامل ایران دوطرفه کار می‌کردند، این بار در دوران خمینی کاملاً برهم منطبق می‌شوند و علیه منافع مردم ایران و بالاخص طبقه کارگر عمل می‌کنند. این رژیم حتی آن اقتصادی را که از رژیم شاه به ارث برده بود را نمی‌توانست به پیش ببرد. برای آن که به این دوران متعلق نیست. بنابراین آن را به همان شکل گذشته هم قادر نبود به جلو ببرد. بحث‌هایی بود در اوایل

انقلاب که می‌گفتند بگویند پایگاه طبقاتی فلان سازمان چیست؟ پایگاه طبقاتی این رژیم چیست؟ یعنی یک بحث کلیشه‌ای ایجاد می‌شد که: چون اقتصاد ایران سرمایه داری وابسته است و چون هیچ تغییر اساسی نکرده بنابراین این رژیم نماینده سرمایه داری وابسته است و غیره. در صورتی که این رژیم یک اقتصادی را به ارث برد که اگر در یک حالت تخیلی و فرضی در خلاء خودش می‌خواست یک سیستم اقتصادی به وجود بیاورد، بسیار ماقبل آن را ایجاد می‌کرد. چون اساساً دیدگاه‌های ایدئولوژیکی این رژیم متعلق به قرون وسطا است. نتیجه برای کارگران و مردم چه شد؟ این که یک دولتی که آخوندها به رهبری خمینی با دیدگاه‌های قرون وسطایی و اقتصاد سرمایه داری وابسته‌ای که از شاه به ارث می‌برد، شروع به تخریب آن اقتصاد می‌کند. این رژیم با سیاست‌های اقتصادی و با جنگ خانمانسوزی که به وجود می‌آورد، اکثر کارخانجات و به طور کلی ریل اقتصادی و سیستم تولیدی را در مسیر جنگ و به تولید سلاح و جنگ افزار منتقل می‌کند. بسیاری از کارخانه‌ها بسته می‌شوند. مواد خام و سرمایه‌هایی که باید به آنها تخصیص داده می‌شد به کوره جنگ ریخته می‌شود. حتی پس از جنگ می‌بینیم که با شعار تعدیل نیروی انسانی خیلی از کارخانه‌ها را می‌بندند و کارگران را گروه‌گروه به حاشیه تولید می‌اندازند. کارگرانی که قبلاً تولید می‌کردند، حالا در خیابانها دستفروشی می‌کنند، برای آن که بتوانند امرار معاش کنند. از آن طرف ظرفیت تولیدی کارخانه‌ها همه از بین می‌رود. خود رژیم یک آماری را در پایان سال ۷۲ داده بود که ۱۵/۵ میلیون نفر بیکار داریم. طبیعی است که افرادی که تازه وارد بازار کار می‌شوند، ظرفیت بازار کار گنجایش آنها را ندارد و بالطبع بیکاری گسترده به وجود می‌آید. ولی در ایران این روند به این صورت نبوده است، یعنی بخش عمده‌ای از این بیکاران نه آن کسانی هستند که تازه وارد بازار کار شده‌اند، بلکه آنهایی هستند که کار می‌کردند و بر اثر بسته شدن این کارخانه‌ها به خیل بیکاران افزوده می‌شوند. روزنامه سلام در سال ۷۴ از اخراج ۸۰۰۰ نفر از شرکتهای وابسته به سازمان گسترش نام می‌برد. در همین سال ۷۴ کارخانه فولاد ساوه بسته می‌شود چون دیگر ظرفیت تولید ندارد. با این تورم و این سیاست اقتصادی و افزایش قیمت دلار، عملاً اقتصاد ایران به بن بست می‌خورد و کارخانه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند. این به آن معنی است که نه تنها این رژیم از روند طبیعی تکاملی جامعه، رشد ابزار تولید، مثل اعقاب مستبدان قاجار و پهلوی، جلوگیری می‌کند بلکه همان چیزی که تا این زمان به صورت ناقص و در جهت منافع استعمار در ایران ساخته شده بود، را هم به عقب می‌برد. یعنی به طور مضاعف به طبقه کارگر ضربه می‌زند. این رژیم علاوه بر استبداد اعقابش، برای آن که متعلق به این دوران نیست، این ضربه‌های ارتجاعی را هم به منافع طبقه کارگر زده است. بسیاری از سازمان‌هایی که خود را چپگرا می‌دانند، بر اساس تئوریهای کلاسیک مارکسیستی در این دوران و در این مرحله از انقلاب هم چون انقلاب روسیه و یا انقلابات دیگر می‌گویند که باید نهاد‌های کارگری، شوراهای و سندیکاها برقرار شوند، خیلی جالبه که بین بعضی از

این گروهها دعوا بر سر این است که تحت حاکمیت همین رژیم سندیکا باید درست کرد یا شوراهای؟ در صورتی که آخوندها دارند در کارخانه‌ها را می‌بندند و کارگران را روانه حاشیه تولید می‌کنند. دیگر اصلاً بحثی از سندیکا و شورا نمی‌ماند. دیگر بحثی از این نمی‌ماند که چه تشکلی وجود داشته باشد. تا چه برسد که ما مثلاً براساس تئوریهای م. ل. بخواهیم سندیکا یا شورا ایجاد کنیم. ولی ما در مقابل تمام این برنامه‌ها همیشه اعلام کرده‌ایم که همان طور که در زمان دکتر مصدق منافع مردم ایران و طبقه کارگر به طور اخص از کانال مبارزات دکتر مصدق می‌گذشت، در حال حاضر به جز سرنگونی این رژیم، به هیچ وجه منافع طبقه کارگر تأمین نمی‌شود. همان طوری که آزادی زنان بدون سرنگونی این رژیم یک حرف خنده دار است. ما اعلام می‌کنیم که طرح شعارهای سندیکاها و شوراهای در مبارزات کارگری در این دوران یک انحراف بیشتر نیست. ما نمی‌توانیم از منافع طبقه کارگر صحبت کنیم بدون این که در جنبشی که این رژیم را می‌خواهد سرنگون کند مداخله داشته باشیم. مشخصاً در این دوران ما اعتقاد داریم شورای ملی مقاومت الترناتیوی است که می‌تواند این امر را تحقق بخشد و نه تنها برای طبقه کارگر بلکه برای تمامی مردم ایران، این تغییر را ایجاد کند. بدون دخالت این پارامتر و چیزی کمتر از سرنگونی رژیم بقیه ادعاها، یک حرف خیلی پوچ و بی‌ربطی است. و ما یک بار دیگر اعلام می‌کنیم که در کنار شورای ملی مقاومت می‌رویم که برای تحقق خواست کارگران ایران در جهت سرنگونی این رژیم بکشیم و اصلی‌ترین شرایط برای تأمین منافع طبقه کارگر را ایجاد کنیم. ولی نکته‌ای که لازم است به آن اشاره شود، این است که آیا تنها سرنگونی رژیم به خودی خود می‌تواند منافع طبقه کارگر را در ایران تأمین کند؟ خیر. ما علاوه بر این برای این دوران برنامه داریم. یعنی این که در صورت ایجاد یک دولت انقلابی، حتی بعد از آن که مجلس مؤسسان هم تشکیل شد، ما خواهان آن دموکراسی هستیم که در آن طبقه کارگر بتواند نهادهایش را ایجاد کند. یعنی همان چیزی که خلیفه می‌گویند اکنون می‌تواند به وجود بیاید. کارگران فقط در آن دوران است که می‌توانند به طور واقعی نهادهایشان را ایجاد کنند، به هر شکلی که هست، شورا و یا سندیکا و به صورت مستقیم و غیر مستقیم در تولید نقش داشته باشند. یعنی ما به هیچ وجه خواهان تشکیل فقط یک حزب بزرگ دیگر و یا دولت و یا یک دولت قوی دیگر که بخواهد همه چیز را از بالا حل کند نیستیم و نخواهیم بود. چون عملاً اگر بخواهیم به این صورت پیش برویم دوباره همان دستگاه عریض و طویل بوروکراسی به وجود می‌آید که یک سری نخه آن را هدایت می‌کنند. بنابراین در دوران آینده، یعنی پس از سرنگونی، آن چیزی که باید انجام شود و ما هم در جهت آن تلاش می‌کنیم و در برنامه ما است، آن فضایی است که همه بتوانند اولاً در آن دموکراسی نفس بکشند و به خصوص طبقه کارگر هم بتواند در نظارت و کنترل تولید نقش مستقیم داشته باشد و به صورت غیر مستقیم هم از طریق مطبوعات، رادیو و تلویزیون و در کنار آن مستقیماً از طریق نهادهایش در کارخانه‌ها

دموکراسی و رویکردها

حکومتی سواره و پیاده را دست بر گریبان خود خواهد داشت. به همین دلیل نیز هر مطالبه او در

رابطه با حتی آزادیهای شخصی، بی واسطه به مطالبه تغییر رابطه یک جانبه حکومت با خودش راه می برد. نباید فراموش کرد که مردم بیشتر از آن دسته فاکتورهای سیاسی آگاهی دارند که بیشترین تأثیر را در زندگی آنها می گذارد.

مسأله "حجاب" به امری سیاسی تبدیل می شود، موسیقی با تفسیر حکومتی "غنا"، چنگ در چنگ می شود، ماهواره "تهاجم فرهنگی" قلمداد می گردد، پپسی، عروسک بازی، دوچرخه سواری و... به موضوعات روز مراجع مذهبی بدل می گردند و حتی خندیدن نیز موجب دخالت مستقیم گماشتگان حکومت می شود!

به همین دلیل نیز مظاهر بیرونی دولت ایدئولوژیک با تمام آنتی پاتی که برمی انگیزد نمی تواند به علتی در خود برای مبارزه تبدیل شود. این حقیقت را آنان که به طور روزمره با جلوه های غیر انسانی و تنفربرانگیز رژیم ملامت سرورکار دارند دریافته اند، دفاع آنان از شئون انسانی و حیثیت اجتماعی خود، در عین حال دفاع از ارزشهای گسترده تر و ژرفتری است که می تواند به خوبی تحت یک چارچوب دموکراتیک جای گرفته و صادی شود.

اهمیتی که مقوله دموکراسی در جامعه ما یافته است به چنان ابعاد انکارناپذیری رسیده که اکنون حتی بدترین دشمنان آن نیز خود را ناچار به آراستن به آن می بینند تا از این کانال به مخاطبین خود نزدیک شوند. فلاژهای مشهور، حزب الهی و شاه الهی، ساواکی و ساوامانی، چماق به دستان دانشگاهی و بازاری، چهره های مشکوک زیر پته ای، همه و همه از قواید آزادی و سکولاریسم و پارلمانتاریسم و از این دست سخن می گویند. و این خود گواه دیگری بر جایگاه مرکزی دموکراسی در تحولات کنونی و آینده کشورمان می باشد.

اما به راستی شاخصی برای تمیز دادن ادعاهای دروغین و عوام فریبانه از مقاصد اصولی و دموکراتیک وجود دارد؟ آری چنین معیاری وجود دارد و آن چگونگی برخورد به ظرفیت و توان دموکراسی است. عده ای تا آن جا دموکراتند که اجازه انتشار روزنامه ای برای خود یا تاسیس دفتری را کسب کنند. برخی دیگر مدافع آزادی هم سلکانشان می باشند، جماعتی خواهان آزادی دگراندیشانی هستند که البته در کنه و ذات چندان هم دگراندیش نباشند. کسانی پا را از این فراتر گذاشته و حاضر به دفاع از سیستم دموکراتیک حکومت هستند با این شرط که خود آنها تعیین کنند چه چیز دموکراتیک است و چه چیز نیست، رجالی! هم هستند که اساساً دعوی دموکراسی را با میهمانی رفتن اشتباه گرفته اند، با آزادی نه تنها مخالفت ندارند بلکه جدا موافق آن هم هستند اما برای حفظ امنیت و ثبات و تمامیت و هزار و یک عامل حیاتی دیگر (که البته دموکراسی شامل آنها نمی شود) حاضر به خم کردن انگشت مبارک هم نیستند.

اما در جامعه ای که حتی چند تار موی آشکار نیز موضوع سیاست باشد و به نیاز و ضرورت دموکراسی رهنمون شود، دیگر نمی توان تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی را بخش بندی کرد، به دلخواه تجزیه نمود و به سان گوشت قربانی هر تکه اش را به دست یکی داد. یک چنین تفکراتی از سطح آگاهی و تجربه مردم به مراتب پایین تر است و تحولاتی هم که در پی به ثمر رساندن آنها است یقیناً هیچ تغییر کیفی در حال و روز آنان پدید نخواهد

نقض ابتدایی ترین حقوق مردم توسط حکومت ملامت، هر روز دامنه و ژرفای جدیدی می گیرد و به همین نسبت تعریف مقوله استبداد در کشور ما هرچه بیشتر با ویژگیهای نوینی آمیخته می گردد. رژیم ملامت از کلیه مشخصات یک دیکتاتوری عریض کلاسیک برخوردار است: احزاب، جمعیتها، سندیکاها، اتحادیه ها و هر آنچه که نشانی از استقلال از سیاست رسمی داشته باشد را ممنوع کرده است. مطبوعات، فرهنگ و هنر، ورزش، انتشارات و غیره را به شلاق کنترل بی قید و شرط کشیده، انتخابات، چارت حکومتی و سیستم اداری را منحصر به خدمت خود درآورده است. و سرانجام دستگاه سرکوب، زندانها و چوبه های دار سازمان داده و به پا نموده.

اما قلمرو نقض حقوق شهروندی در این حکومت به اینها محدود نمی شود. بافت مذهبی ارتجاعی رژیم به موازات کلیه تضعیفات یاد شده، اشکال دیگری از سرکوب را نیز به آنها اضافه نموده است. چگونگی تنظیم زندگی روزمره، خلق و خوی و سلیقه، رفتار و تمایلات، سرگرمیهای شخصی و جمعی و... می بایست در همخوانی مطلق با تفکر ایدئولوژیک ملامت قرار داشته باشد. نحوه نگرش بسته ای که استناد به "منکرات" تنها پاسخ آن به نیازهای طبیعی انسانها است، بشر ایده آل آخوندها با چند "باید و نباید" تعریف می شود و با توضیح المسائل فلان موجود حوزه ای، سامان دنیوی و اخروی می یابد.

برای تحمیل این کلیشه به جامعه و تبدیل آن به امت مؤمنان، ابزارهای متعارف و نامتعارف "ارشاد" (نام دیگر سرکوب) به کار گرفته می شوند. مردمی که به زور و اجبار از دخالت در اداره امور جامعه و تعیین سرنوشت خود محروم شده اند، اینست که می بایست حتی تنظیم مسائل فردی خویش را نیز به قیامهای حکومتی واگذار کنند.

بدیهی است که مردم چنین توهینی به وجدان و تفکر خویش را بر نمی تابند. به یاری تکنولوژی سنتی و مدرن ارتباطات، امکان مقایسه شرایط و نحوه زندگیهای متفاوت برای آنها موجود است. آنها می دانند که تابوهای مذهبی رژیم، سدهای محافظ یک رژیم عقب مانده هستند و از همین روست که مقاومتی آشکار شکل می گیرد که سنتها و فرهنگ دیرینه آخوندی را عمداً نادیده می گیرد. چشم استغنیار حکومتهای ایدئولوژیک نیز در همین سربچی از به رسمیت شناسی باورهای دیکته شده نهفته است. سیستمی مانند رژیم ایران حقانیت و مشروعیت خود را از اصول دینش کسب می کند و با آنهاست که طرفداران خویش را تهییج و متشکل می سازد. حال اگر مقررات و آئینهای وضع شده با روند زندگی جامعه ناسازگار باشد، هرگونه تمرد از آنها (هرچند کوچک یا جزئی)، از سوی حکومت، نفی موجودیت خود تلقی می شود. واکنش طبعاً شدید آن، متمرّد یا متمرّدین را نیز به این واقعیت آگاه می سازد که در مخالفت با این یا آن لایحه یا مصوبه، دستگاه قانونگذار به مثابه یک کلیت منفک ناپذیر را در برابر خود دارند. در شرایطی این گونه خواست آزادی و اختیار ضرورتی مضاعف می یابد، پر رنگ تر می شود و زمینه های شکل گیری آن، حوزه های وسیعی را در بر می گیرد. شهروند ایرانی هنگامی که از محیط مانوس خانه پا به خیابان می گذارد ناچار باید قواعد رسمی معینی را رعایت کند و نیز به این حقیقت آگاهی دارد که در صورت عدم توجه به آنها، شحنة های

— منصور امان

آورد. جامعه ما به چنان دگرگونی ای نیاز دارد که بتواند تمامی توان دموکراسی در همه وجوه آن را فعال سازد.

ما از یک دموکراسی تعمیم یافته، نهادی شده سخن می گوئیم. تغییرات جزئی به جای خود، حتی یک دگرگونی از بالا هم نمی تواند فی نفسه به تأمین پایدار دموکراسی بیانجامد. تنها زمانی که نهادهای اجتماعی افراد جداگانه (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ورزشی، علمی، ملی و...) بتوانند به وجود بیایند و خود نگهبان آزادیشان باشند، می توان از پیشه گرفتن دموکراسی در یک اجتماع سخن گفت.

آزادی کلیتی اعطا شده از سوی یک ارگان مشخص نمی تواند باشد زیرا نوع استفاده لایه های گوناگون جامعه از آن و در این راستا رابطه ای که با آن برقرار می کنند متنوع است. به همین دلیل نیز شاید بهتر باشد دموکراسی را پروسه ای نامید که طی آن اشکال دخالت و تأثیر شهروندان در اداره امور خود و کنترل دستگاه دولت، متناسب با سطح رشد اقتصاد ملی، تکامل می یابد. به همان میزان که شرایط مادی مردم چه از حیث معیشتی و چه از نظر آگاهی عمومی سامان پذیرد به همان اندازه نیز توانایی عملی آنها برای وسعت بخشیدن به دایره اختیارات اجتماعی شان افزایش یافته و از این رهگذر دینامیسم درونی دموکراسی را به طور مداوم به چالش فرا می خواند.

کوشش لایه های پویای جامعه برای پدیدآوردن فضای تنفسی لازم، اگر چه در بعد نیازها و روشها از یکدیگر متمایز می شود اما هم زمان تأثیرات به هم آمیخته ای به جای می گذارد. نقش دولت، ترکیب عمومی ترین این تأثیرات در فرم روابط قانونی تعریف شده و سازگار و از سوی دیگر کارپردازی اشکال انتقال قدرت نهادهای اجتماعی از پایین به بالا می باشد.

تا آن جا که تاریخ سیاسی گواهی می دهد و تجربه ملل مختلف بر آن صحه می گذارد، سه گونه برخورد مختلف با مقدرات جامعه و تکوین دموکراسی وجود دارد. ابتدا گرایشی که به نقیض مطلق قدرت دولتی و رابطه قیّم مآبانه با مردم معتقد است و در صدد "خوشبخت" ساختن اجباری آنان در کادر دیدگاههای خود می باشد، سپس تفکر دیگری که در عین رعایت دموکراسی سیاسی، حدود دخالت توده ها را تا آستان دژهای اقتصادی می بیند و سرانجام بینشی که خواهان تحولات ژرف و رادیکال به سود نهادی ساختن دموکراسی می باشد. با توجه به آن چه که امروز در جامعه ما می گذرد و به شمه ای از آن در بالا اشاره شد، مبالغه نکرده ایم اگر تفکر و شیوه سوم را برای آن پیشنهاد کنیم. این یگانه راه حل منطقی، عملی و مشروعی است که می توان در برابر مردمی تا مغز استخوان زخم خورده از استبداد و بی عدالتی، گذاشت.

مقاومت ایران ادعا می کند با این پاسخ موافق است و برای اثبات آن می تواند دلایل خوبی نیز ارائه نماید، از جمله: با کلیه راه حلهای میانه و مماشات گرایانه در برابر استبداد مرزبندی دارد، برای مبارزه با آن از تاکتیکی سود می جوید که مستقیماً و بی واسطه به نقض و حمایت توده ای متکی است. برنامه عمل آن توسط یک ارگان مبتنی بر پلورالیسم دیدگاهی و تشکیلاتی تدوین گردیده است و از همه مهمتر آن گونه که تا به کنون نشان داده است از ظرفیت پیش روی و انطباق سیاست خود با نیازهای رو به رشد توده ها و بالطبع مبارزه بقیه در صفحه ۱۱

دموکراسی و رویکردها

بقیه از صفحه ۱۰

برخوردار است.

برای آن نیرویی که وظیفه دموکراتیزاسیون بنیادی جامعه را فرا راه خود نهاده است، جلب آرا و جذب پتانسیل اکثریت مردمی که منافع درازمدت آنان در تضاد با دموکراسی قرار نمی گیرد، حیاتی و غیر قابل چشم پوشی است. این امر تنها در کادر یک سیاست، تبلیغاتی نمی تواند محقق شود، مهمتر از هر تهیهی لحظه ای و گذرا، تلاش برای ایجاد و پروراندن فرهنگ دموکراسی و تعمیق آن به گونه ای است که مردم ناچار نباشند تصمیماتشان را تصادفی بگیرند یا به راه حل‌های کلیشه ای و مغایر منافعشان روی آورند و این خود در درجه اول منوط به سیاستهایی است که برای نزدیکی به آنها اتخاذ می گردد.

سیاست گسترش نیروهای اجتماعی هوادار مقاومت بدین منظور می بایست اساسی ترین و جوه برنامه ای و دیدگاهی آن را به طور ملموس متبلور سازد. واقعیت این است که انعکاس و انتقال گامهایی که تاکنون طیف مقاومت در عرصه های گوناگون و در جهت منافع مردم و جنبش به جلو برداشته است، در سطحی نازلتر از حقایق موجود قرار دارد و این تنها به ابزار و پراتیک تبلیغی آن محدود نمی شود.

مصائبی که رژیم ملاما مردم را بدانها مبتلا کرده، آن چنان گسترده و عمیق است که به حق بخش عمده ای از وقت و انرژی نیروهای مقاومت به برخورد، افشاکاری و خنثی ساختن آنها اختصاص یافته است. اما در عین حال نباید بعد ایجابی و صحنه های دیگر و گاه جدید مقابله با حکومت را از یاد برد. تا زمانی که یک نیرو به طور عمده در برابر محرکهای بیرونی واکنش نشان می دهد در حقیقت سیاست آن توسط آثار هدفی که در برابر خود قرار داده است، محدود می شود. برای کنترل این آثار باید تعقیب اهداف اعلام شده را در دستور کار گذاشت و برای رسیدن به اهداف مذکور به نوبه خود علتهای را به حرکت درآورد.

هر شکلی از مبارزه در نهایت دو وجه بیشتر ندارد. مثبت و منفی، برای آماج به خصوصی و علیه هدفهای بخصوصی، وجه منفی با مرزبندی، به سطح آوردن آثار و عوارض مخرب سوژه، ایزوله کردن و در نهایت تلاش برای کنسار زدن آن، می تواند مشخص گردد. نیروی ذهنی و مادی دگرگونی با وجه مثبت مبارزه تامین، بسیج و متشکل می شود. عوامل انسانی محرک دو وجه یاد شده نیز از نظر کیفی با یکدیگر متفاوتند، در حالی که موتور اصلی بخش اول مبارزه را معمولاً آماده و پیشروترین عناصر جامعه تشکیل می دهند، در بخش مثبت، طیف وسیع - و از نظر موقعیت اجتماعی و فرهنگی - گوناگونی از مردم، نیروی عمده تغییر محسوب می شوند.

هم گام با زاویه دیدی که جریان خط دهنده و رهبری کننده نسبت به مردم دارد، درجه شرکت، دخالت و تشکل و هم چنین موقعیت ذهنی آنان - آگاهی به معنای خاص - نیز در نوسان است. آن جا که نقش توده ها به "ابزار"ی در خدمت دگرگونی تقلیل می یابد، طبعاً محدود نگاه داشتن وزن و تاثیر آنها خصلت و ویژگی رابطه پایین و بالا را تشکیل می دهد، برعکس هنگامی که مردم خود بخش مهمی از "دگرگونی" محسوب می شوند، کوشش برای یافتن، پی ریزی و ایجاد مقاصد، علائق و ارزشهای مشترک در دستور کار قرار می گیرد.

میان مطالبات و نیازهای جامعه و اهداف مقاومت ایران نقاط پیوند مهمی وجود دارد و این همان بستر مطلوبی است که می توان از مجرای آن سیاست ایجابی و به دنبال آن گسترش نیروی اجتماعی برای سرنگونی و برای مناسبات دموکراتیک پاینده را سازمان داد.

برای حرکت در این مسیر سوای مضمون و مفاد برنامه ای ائتلاف نیروهای مقاومت، در حال حاضر هیچ خط و ربط دیگری نمی تواند راهگشا باشد و این در عین حال به معنای افزایش دوچندان مسئولیت مقاومت در برابر جنبش و انقلاب است.

اگر محتوی تضاد اصلی جامعه ایران میان دموکراسی، حقوق شهروندی، ارزشهای تمدن معاصر و استبداد و ارتجاع مذهبی است بنابراین ترمهای گسترش نیز می بایست، پیرامون همین مضمون فرمولیزه شود. در این رابطه دو صحنه پیش روی مقاومت وجود دارد. خارج از کشور با طیف تبعیدیانش و داخل، میدان اصلی کار.

وظایف و اقداماتی که در خارج از کشور می تواند به پرورش فرهنگ دموکراسی و ایجاد زمینه های مادی و نظری مشترک میان مروجین و مخاطبان کمک کند، بسته به امکانات و موقعیت بی شمار است اما مهمترین آنها عبارتند از: دفاع بی قید و شرط از حقوق پناهندگان و پناهجویان ایرانی و یاری کردن آنها برای ایجاد تشکلهای مستقل خود، کمک برای ایجاد کانونهای فرهنگی، صنفی، ورزشی، تحقیقاتی و... برپایی انجمنهای ویژه زنان، اقلیتهای ملی، دینی، ایجاد ارتباط تنگاتنگ میان رسانه های مقاومت با هم میهنان به طور عام و به طور خاص با تشکلهای آنان، کوشش در جهت نزدیکی به محافل و جریانهای مترقی خارجی...

پیش شرط موفقیت هر طرح نزدیکی با مردم، در نظر گرفتن تفاوتهای سیاسی، فرهنگی و کاراکتر آنهاست و در این راستا تشکلهای دموکراتیک نباید هیچ الزامی در تطبیق الگوهای فکری و فرهنگی خود با این یا آن خط و گرایش داشته باشند. نکته دیگر آن که این مجامع در سازماندهی و جارت خود نباید جدا از پیروی از مدل یک تشکیلات حرفه ای پرهیز کنند.

در صحنه داخلی نیز شمای کلی کار تا آن جا که به تشویق و هدایت مردم به تشکل حول مطالباتشان برمی گردد، می تواند نمونه های یاد شده در بالا را در برگرد با این تفاوت که حجم و تنوع آن بسی بیشتر است. از طرف دیگر احتمال اقدامات و پاگرفتن تشکلهای خودجوش در داخل بسیار بالا است. حمایت فمعال از تحرکاتی از این دست بی شک نقش مؤثری در ترویج نقطه نظرات مقاومت خواهد داشت، به ویژه آن که در نظر داشته باشیم انعکاس هر اندازه مخالفت در جامعه ای استبداد زده، روند سایش مطلقه بودن حکومت در اذهان توده ها را شتاب می بخشد.

برای حل تاریخی مشکل استبداد در کشورمان، یگانه راه واقعی و عملی، رویکرد انقلابی و رادیکال به مقوله دموکراسی است. مردم ما پس از تجاربی همچون انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن نفت، قیام بهمن و... امروز بیش از هر زمان دیگر نیاز به باور به دست یافتنی بودن آزادی دارند. این باور باید در آنها شکل بگیرد و تقویت شود، برای ترسیم چشم اندازهای فردا از هم اکنون باید به آنها گفت که خود بخشی از تغییرند و به نیروی خود ایمان داشته باشند. گسترش ژرف گرایانه در خدمت کنسار زدن حجابی است که از پس آن آینده کدر و با انبوهی پرسش دیده می شود، باید ثابت کرد که این گونه نیست.

ژوئن ۹۶

سخنرانی رفیق سعید کیوان به مناسبت اول ماه مه

بقیه از صفحه ۹

نقشش را ایفا کند. در این سالها ما خیلی حرفها را شنیدیم که اقتصاد بازار آزاد، یا اقتصاد دولتی به خصوص وقتی که بلوک شرق به صورت سابقاً موجود فروپاشیده، موجی به وجود می آید که بله این حقانیت بازار آزاد بود و آن چیزی که سرمایه داری غرب همیشه خواهان آن بود و شعارش را می داد. برنامه ما چیه؟ ما چه می خواهیم؟ آیا یک بازار آزاد واقعاً آن مدینه فاضله ای است که می تواند همه چیز را به دست بیآورد و یا نه در مقابلش سیستم برنامه ریزی اقتصادی دولتی در کنترل کامل یک حزب، همان چیزی که در شوروی حزب کمونیست اقتصاد را اداره می کرد. البته من به سرفصلهایی از دیدگاههایمان اشاره می کنم. ما خواهان آن اقتصاد مختلطی هستیم که اساسی ترین مسائل اقتصادی در دست دولت است ولی در کنارش بازار آزاد هم می تواند در محدوده هایی کار کند. البته خود طبقه کارگر به صورت متشکل و از طریق نهادهایش و احزابش در این پروسه اقتصادی دخیل است و سهم دارد و اقتصاد را به جایی می رساند که آماده برای ورود به مرحله بعدی شود.

ولی تمام اینها مسائلی است که الان ممکن است بحثش زود به نظر برسد ولی باید به اساسی ترین سرفصلها اشاره کرد و باید برنامه داشت. خیلیها از شورای ملی مقاومت و نیروهای درونش انتقاد می کنند که کلی گویی می کنند. می گویند شما مبهم می گویند، شما حتی در برنامه شورای ملی مقاومت از آزادی سرمایه داری دفاع می کنید. ولی ما برنامه ها را اعلام کرده ایم و ریزتر اعلام خواهیم کرد. می گوئیم که ما برای آینده یک چنین سیستم اقتصادی در نظر داریم. البته این بستگی به آن دارد که ببینیم در آینده تحولات اقتصادی سیاسی به چه سمتی پیش می رود و ما چقدر می توانیم نیروها را بسیج کنیم. ولی تا آن موقع ما با یک سد عظیم ضد کارگری، ضد مردمی و ضد بشری به نام رژیم خمینی مواجه هستیم. رژیمی که اگر چه خود خمینی نیست ولی روحش هنوز هم بر رژیمش حاکم است و عملاً از طریق نماینده هایش به پیش می رود. و هر چیزی کمتر از سرنگونی این رژیم شعاری انحرافی است و نیروهای طبقه کارگر به بیراهه می برد و تلف می کند. در حال حاضر فکر می کنیم فقط شورای ملی مقاومت با قدرت خود مردم و با کمک نیروهای مسلح می توانند این امر را متحقق کنند. نه فقط برای مردم ایران به طور کلی، بلکه به خصوص منافع طبقه کارگر ایران در این لحظه تنها از طریق مبارزات مردم علیه رژیم و به سود الترناتیو شورای ملی مقاومت ایران برآورده میشود.

"وَتَن زاپاتا"

بیانیه جنبش زاپاتیستها خطاب به:
مردم مکزیک
مردم و حکومت‌های جهان
خبرگزارهای ملی و بین‌المللی

ترجمه: ناهید

خواهران و برادران:

کمیته مخفی زحمتکشان EZLN شما را مخاطب قرار داده تا سخنانش را بگوید. در این لحظه، دهها هزار زن، مرد و کودک، پیر و جوان، کلیه بومیان مکزیک در دهکده‌ها و مناطق پرت و دورافتاده خارج از شهر گرد هم آمده‌اند. دستان ما حتی قادرند قلب آسفالت را لمس کنند. همه ما و این مردم در اینجا، در برابر پرچمی سه رنگ که در مرکز آن عقابی که در حال دریدن ماری است نقش بسته، جمع شده‌ایم. ما در این جا به خاطر مصیبت مشترکمان، به خاطر مرگ ممتد و بی‌موردی که از آن پیوسته رنج می‌بریم، به خاطر نداشتن چهره و آن که نامهای ما را از ما ربودند و به خاطر آن که روی مرگ و زندگی ما برای آینده‌ای که به خارجیان متعلق است، قمار شده، جمع شده‌ایم: می‌خواهیم برای یک بار و همیشه آسمانها و زمینهای را که به ما ظلم می‌کنند تغییر دهیم.

برای رسیدن به این هدف، انسانهای بی‌نام و چهره، که خود را "متخصصین امید" می‌نامیم، و متجاوز به بی‌عدالتی هستیم. همان بی‌عدالتی که فانی تر از همیشه است. ما به بزرگی کوهستانها هستیم و در جاده‌های شب قدم گذاریم، بدون داشتن نماینده‌ای در کاحهای ظلم، ما حتی در خاک خودمان بسان غریبان هستیم، مرگ ابدی ما، ما که از تاریخ خود بیرون انداخته شده‌ایم، ما که نه کشوری داریم و نه فردایی. خشمی لطیف و مالکین حقیقت عریان هستیم، ما همان زنان و مردانی هستیم که در شبهای تاریک ظلم به ما اهانت شده، مردان و زنان راستینی که خود را کوچکترینها می‌دانیم... اما با وقارتینها... آخرینها و بهترینها هستیم. ما باید درهای قلوب برادرانمان را بگشاییم تا آنان بتوانند سخنان ما را بشنوند.

باید قلبهایمان را در دست بگیریم و حقیقت را به زبان آریم. خواهران و برادران: ما می‌خواهیم به شما بگوییم که چه کسی پشت سر ما ایستاده و ما را هدایت می‌کند، چه کسی با ما قدم بر می‌دارد و قلبهایمان را پر می‌کند، روح چه کسی در کلام ما غالب است و چه کسی در مرده‌های ما زندگی می‌کند.

برادران و خواهران، می‌خواهیم شما را از این حقیقت مطلع کنیم که:

به گفته اجداد و نیاکان ما، از اولین ساعت این شب طولانی که ما در آن می‌میریم، همیشه کسی بوده که دردها و فراموشیهای ما را روی هم می‌انباشته است. او مردی بود که سخنانش از دور دستها شنیده می‌شد. مردی بود که به کوههای ما آمد و با زبان محلی زنان و مردان ما سخن گفت. قدمش هم به خاک ما متعلق بود و هم نبود. سخنانش از دهانهای مردگان ما و در صدای ریش سفیدان ما به قلبهایمان رخنه کرد. خواهران و برادران، همیشه کسی بوده و هست، چه متعلق به این سرزمین باشد و یا نباشد. او به کوهها رسید و جان باخت تا دوباره زندگی کند. قدمهایش وقتی قدمهای ما (نه آنهایی که زندگیشان در مرگ تدریجی خلاصه می‌شد) شد که خانه‌اش را در کوهستان گزید و آسمان را سقف خانه خود قرار داد. و این طور بوده و هست. نامش در همه آن چیزهایی است که نامی دارند. سخنان لطیف او در دردهای جانکاه ما

خاموش می‌شوند و دوباره شنیده می‌شوند. او در سرزمینهای ما نیست ولی وجود دارد: او "وتن زاپاتا" است، نگهبان و قلب خلق ما. "وتن زاپاتا"، آتش را در ۵۰۱ سال پیش افروخت. "وتن زاپاتا"، اسمی که مدام در حال تغییر است، مردی که صورت خاصی ندارد و روشنایی لطیفش ما را پناه می‌دهد.

"وتن زاپاتا" او آمد. او وقتی آمد که فقط مرگ با ما بود و امید در حال مردن. "وتن زاپاتا" نامی است که نام ندارد. او "مایگل" شد، با "خوزه ماریا" قدم برداشت، او "وسنته" شد، "بینو" نامیده شد، در کالبد پرده کوچکی به پرواز درآمد. با "امیلیانو" به سواری پرداخت. با "فرانسیسکو" فریاد کشید، و به لباس "پدرو" درآمد. بدین ترتیب او با مردن خود، زندگی کرد. نامی که در سرزمینهای ما نام نداشت. نامی که نام نداشت ولی همیشه در کنار ما بود. "وتن زاپاتا" او به خاک ما هم قدم گذاشت و کلامش را در دهانهای ما نهاد. او می‌آید، او این جا است. "وتن زاپاتا"، نگهبان و قلب خلق قهرمان.

او همه چیز ما هست و نیست... او قدم بر می‌دارد. "وتن زاپاتا" نگهبان و قلب خلق. او یک نفر است ولی خیلی بیشتر از یک نفر. کسی نیست و همه کس است. او این جا است. اومی آید. "وتن زاپاتا"، او نگهبان و قلب خلق است.

خواهران و برادران، حالا شما نیز حقیقت را می‌دانید: بدین سان او دیگر در میان ما نخواهد مرد، او برای همیشه در وجود ما زندگی خواهد کرد. "وتن" نگهبان و قلب مردم. او بدون اسم، نامیده می‌شود، صورتش اجزاء مشخصی ندارد، همه کس است و هیچ کس نیست، یک نفر است ولی بیشتر از یک نفر و در حالی که مرده، در میان ما زندگی می‌کند. "وتن" نگهبان و قلب خلق، پرنده "آزادی" است و همیشه ما را رهبری و دنبال می‌کند. "وتن" نگهبان و قلب خلق قهرمان.

او اسمش را از کسانی گرفت که خود اسم نداشتند، چهره‌اش را از آنهایی گرفت که خود چهره‌ای نداشتند. او به مانند آسمان است بر فراز کوهستانها. "وتن" نگهبان و قلب خلق. و راه ما نیز، راهی که نه می‌توانست نام داشته باشد و نه چهره، نامش را از ما گرفت، ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیستها.

و با این اسم جدید بود که آنهایی که نام نداشتند، حالا می‌توانند نام داشته باشند، و با این پرچم است که چهره‌های ما پوشانده می‌شود و ما دوباره دارای چهره می‌شویم. و با این نام است که ما نامیده می‌شویم. "وتن زاپاتا" نگهبان و قلب خلق قهرمان.

ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیستا، خشم لطیف ما، ارتش را مسلح می‌کند. صلح نابرابری که به جنگ تبدیل می‌شود. مرگی که زاده می‌شود. رنجی که امید را می‌سازد. دردی که می‌خندد. فریادهایی که خاموش می‌شوند. حضور یک نفر در جنگ برای ساختن آینده کسی دیگر. همه چیز برای همه کس، و هیچ چیز برای ما. ما، همانهایی که نمی‌توانند اسم داشته باشند و مردگان ابدی هستند. ما ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیستا، همانهایی که با وقار سرختمان در گوشه‌ای از کشورمان مبارزه می‌کنیم، همان پرچم سرخ و سیاه زیر عقاب سه رنگ، همان ستاره سرخ آسمان وطن خود هستیم، ولی هرگز تنها ستاره نیستیم. تنها یک ستاره دیگریم، چه بسا کوچکترینشان. ما فقط یک نگاهیم و یک صدا، ما ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیستا هستیم. ما همان "وتن" نگهبان و قلب خلق قهرمان هستیم.

خواهران و برادران، و این است حقیقت. و این راهی است که ما آمده‌ایم، و راهی است که آن را ادامه می‌دهیم. ما این جاییم و او می‌آید. "وتن زاپاتا"، پدر و مادر، خواهر و برادر، دختر و پسر، پیر و جوان، ما می‌آییم.

نقطه عطف جنبش رهایی بخش مردم ایران را گرامی بدانیم

سالروز ۳۰ خرداد،

بقیه از صفحه ۱

پس از سرکوب جنبش مردم تهران، این سؤال در مقابل نیروهای ساسی مخالف رژیم قرار گرفت که در مقابل این سرکوب گسترده چه باید کرد؟ در مقابل این سؤال صف بندیهای زیر به شکل نهایی خود را نشان داد.

۱- آنهایی که معتقد بودند باید از خصلت ضد امپریالیستی خمینی حمایت نموده و در جهت شکوفایی جمهوری اسلامی تلاش نمود.

۲- آنهایی که گرچه مخالف رژیم حاکم و سیاستهای سرکوبگرانه آن بودند، اما فاقد یک تاکتیک مبارزاتی اصولی و انقلابی در مقابل رژیم بودند.

۳- آنهایی که راه درست برای مقابله با ارتجاع حاکم را مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی این رژیم اعلام کردند

طی ۱۵ سال گذشته، مقاومت ایران که از خطوط سیاسی اصولی و انقلابی در جهت سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی پیروی کرده، نه فقط توانسته به بقا، رشد یابنده خود، در میان سرکوبها و توطئه‌های بیشتر ادامه دهد، بلکه پرچم مقاومت و مبارزه در مقابل ارتجاعی ترین و سرکوبگرترین رژیم تاریخ ایران را برافراشته نگهداشته است. امروز هر ناظر بی‌طرفی که این مساله اذعان می‌کند که تحولات سیاسی مهم جامعه ما تحت تاثیر قطب بندی اساسی بین ارتجاع و مقاومت قرار دارد. آورده، مرهون مبارزه و مقاومت زنان و مردان دلیری است که در مقابل ارتجاع حاکم سر تسلیم فرود نیاورده و راه مبارزه برای رهایی مردم ایران را برگزیدند. تعداد کثیری از این زنان و مردان در این راه سخت و طولانی جان باختند و بی‌شمار زنان و مردان ایرانی این راه را تا سرنگونی رژیم حاکم بر ایران ادامه خواهند داد. مبارزه و مقاومت مردم ایران در اشکال مختلف، مبارزه رزمندگان دلیر ارتش آزادیبخش ملی ایران، مبارزه سیاسی و تلاش گسترده نیروهای مقاومت در سراسر جهان، سرانجام به حیات ننگین رژیم آخوندی پایان خواهد داد و دموکراسی، صلح، پیشرفت و ترقی را برای مردم ایران به ارمغان خواهد آورد. این دومین درس مهم از جنبش عمومی مردم تهران در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ است.

در آغاز شانزدهمین سالگرد این روز تاریخی؛ خاطره زنان و مردانی که در این راه به شهادت رسیدند را گرامی داشته و به زندانیان سیاسی ایران که در مقابل ارتجاع حاکم مقاومت می‌کنند درود می‌فرستیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۲۵ / خرداد ۱۳۷۵

حقیقت ما را در قلب خودتان، رقص کنان، دریافت کنید. "زاپاتا" برای همیشه در این سرزمین زندگی می‌کند.

درد بر شما، خواهران و برادران مکزیک

درد بر مردم زحمتکشان این کشور

درد بر مردم بومی همه سرزمینها

درد بر مبارزین زاپاتیست

"زاپاتا" این جا است، او می‌آید.

با مردن او زندگی می‌کند.

زنده باد "زاپاتا"

زنده باد دموکراسی، آزادی و عدالت

از کوههای جنوب شرقی مکزیک - کمیته مخفی

زحمتکشان EZLN مکزیک، دهم آوریل ۱۹۹۴

اعتراض پناهجویان ایرانی در هلند

در پی اعلام گزارش وزارت خارجه هلند مبنی بر بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران و امکان بازگرداندن پناهجویان به ایران، موجی از اعتراض، کمپهای پناهندگی در هلند را فرا گرفت.

- عفو بین الملل، VVN و فراکسیونهای PVDA و D66 در پارلمان نسبت به آن اظهار نارضایتی کردند.

- پناهجویان ایرانی در کمپ VEENDAAM با ارائه یک گزارش اعتراضی به کمیساریای عالی و دبیرکل ملل متحد و تشریح وضعیت ایران، گزارش وزارت خارجه هلند را یک سند غیر قابل قبول و در تعارض با آرمانهای ملل متحد اعلام داشتند.

- در شهر NIJMEGEN تجمعی اعتراضی از ایرانیان مستقر در کمپهای مختلف تشکیل شد. در ادامه این اعتراض، پناهجویان با راهپیمایی تحت حمایت مردم هلند، این گزارش را بی پایه و اساس دانستند.

- در کمپ GROESBEEK ایرانیها دست به اعتصاب غذای طولانی زدند. مکارم اخلاقی، یک پناهجوی ایرانی که نزدیک به ۲ ماه است در اعتصاب غذا به سر می برد، می گوید: "بهتر است در هلند جان خود را از دست دم تا در صورت بازگشت توسط رژیم مورد شکنجه قرار گیرم".

- راهپیمایی اعتراضی و مسالمت آمیز پناهجویان ایرانی در شهر DRONTEN در دفاع از حقوق پناهندگی، با دخالت پلیس به خشونت کشیده شد. پناهجویان در پی خودکشی یک پناهجوی ایرانی، یک صدا به دولت هلند اعتراض نمودند. تاکنون ۳ نفر ایرانی در اعتراض به تصمیم دادگستری هلند و ترس از بازگشت اجباری به جهنم ملایان دست به خودکشی زده اند که ۳ نفر آنها جان خود را از دست داده اند.

- در کمپ BURGH HAAMSTED پناهجویان ایرانی با پخش وسیع اطلاعیه ای، مردم هلند را به حمایت از پناهجویان ایرانی فراخواندند و در تدارک یک اکسیون اعتراضی به سر می برند. سرویس اطلاعات دولت هلند در گزارش اخیر خود اعلام داشته پناهجویان ایرانی در کشور هلند با تعقیب و آزار و جاسوسی سرویسهای امنیتی رژیم مواجه هستند. بنابر گزارش وزارت اطلاعات هلند، رژیم از طریق سفارت و جاسوسان خود در بین پناهجویان رعب و وحشت ایجاد می نماید. این تائیدی بر اعتراض پناهجویان است و بدین ترتیب یک بار دیگر بی پایه و اساس بودن گزارش وزارت خارجه را تأکید می کند.

گزارش از سیروس فتحی

بی پایه بودن نظر وزارت خارجه هلند

وزارت امور خارجه هلند بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران را بر پایه مواردی غیر واقعی و بی پایه و اساس استوار ساخته است

به دعوت رادیو OMROEP در هلند در تاریخ سوم ژوئن امسال آقای محمود کرم زاده مسئول روابط عمومی انجمن فرهنگی نبرد در هلند، در یک مصاحبه رادیویی شرکت و به سؤالات گزارشگر این رادیو پاسخ گفت.

وی ضمن تشریح وضعیت رژیم و با اشاره به تعداد اعدامهای انجام شده در ماههای اخیر، با اشاره به ورود آقای کاپیتورن به تهران، ترور فعالین سیاسی در خارج کشور و نقش سفارتخانه های رژیم در این ترورها و تصویب قوانینی ارتجاعی در رابطه با وضعیت زنان و توده های محروم ایرانی، گزارش وزارت امور خارجه هلند مبنی بر بهبود حقوق بشر

موضع کمیسیون قضایی شورای ملی

مقاومت در رابطه با گزارش

وزارت خارجه هلند

کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت ایران با صدور اطلاعیه ای اظهار می دارد که تهیه کنندگان گزارش وزارت خارجه هلند چشم خود را به روی تاریخ بسته اند و ترتیبی داده اند که رنج و الم انسانهای گریخته از تهاجم فاشیسم مذهبی خمینی علیه انسانیت، بازیچه دیگران شود. در بخش دیگری از این اطلاعیه آمده است: "اظهار نظر وزارت خارجه هلند در باره وضع حقوق بشر در ایران که در تاریخ اول ماه مه ۱۹۹۶ خطاب به وزارت دادگستری آن کشور تهیه شده با اوضاع واقعی ایران، تهاجم ظالمانه رژیم خمینی علیه دگراندیشان و کسانی که به هر شکل با مقامها و عوامل سرکوبگر رژیم اسلامی اصطکاک پیدا می کنند و در برابر آنها مقاومت می نمایند، قابل تطبیق نیست. ظاهراً این سند براساس گزارشهای نماینده هلند در ایران تهیه شده که از پنجره سفارت، جز ظواهر ساختگی جامعه تحت ستم ما، نمایی ندارد و غیر از دروغهای رسمی و غیر رسمی عوامل ظاهرالصلاح دولت اسلامی و ایادی نامرعی آن، در جامعه بی ملو از رعب و وحشت منبعی برای گرفتن خیر پیدا نمی کند.

سند مذکور بدون احساس مسئولیت وجدانی و انسانی نسبت به امنیت جانی و حقوق انسانی پناهجویان ایرانی تهیه شده که به علت ترس از سرکوبگریهای رژیم خمینی - انگیزاسیون، شکنجه، زندان، اعدام و بسیاری از مجازاتها و رفتارهای غیر انسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز - ترک یار و دیار کرده اند. امکان دارد که آنان قادر به اثبات خطری که متوجه آنهاست، با ارائه دلایل شخصی نباشند و جو ناشی از این گزارش موجب شود که تقاضای پناهندگی آنان با دریافت جواب منفی مواجه گردد. این سند نه تنها مأموران رسیدگی به پرونده های پناهجویان ایرانی را گمراه می کند و موجب می شود که بدون دغدغه خاطر و فشار وجدان دستور برگرداندن قربانیان فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران را صادر کنند، بلکه می تواند شهرت شایسته کشور هلند را در احترام به حقوق بشر خدشه دار و رأفت ذاتی و انساندوستی مردم این کشور را که خود زمانی قربانی نوعی دیگر از ظلم فاشیستی ناشی از تهاجم نازیها بوده اند، مورد پرسش قرار دهد."

در بخش پایانی اطلاعیه چنین آمده است: کمیسیون قضایی و حقوق بشر شورای ملی مقاومت ایران حاضر است در جمع آوری اسناد لازم و مدارک و متن قوانین مغایر حقوق بشر که منتهی به اعمال شکنجه و مجازاتهای غیر انسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز می شود، همکاری لازم بکند.

پاریس - ۱۴ ژوئن ۱۹۹۶

هدایت متین دفتری

در ایران و امکان بازگرداندن پناهجویان ایرانی را بی پایه و اساس معرفی نمود.

در پاسخ به سؤال گزارشگر در خصوص آینده ایران و این که به چه طریق امکان دستیابی به دموکراسی فراهم خواهد شد، آقای کرم زاده به تشریح نظرات شورای ملی مقاومت و ترکیب آن و به ویژه با تأکید بر برنامه کوتاه مدت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای رسیدن به استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم در کشورمان، به طور خلاصه به روند سرکوب بعد از قیام بهمن ۵۷ اشاره نمود. وی در پایان مردم هلند و سیاستمداران این کشور را به اتخاذ سیاستی اصولی و قاطع در قبال رژیم ایران فرا خواند. □

اعتصاب غذای پناهجویان در ترکیه

ده ماه پس از تحسن حدود ۹۰ تن از پناهجویان ایرانی در ترکیه و با توجه به آن که هنوز گامی در راه، حل مشکل آنان برداشته نشده، یک گروه از ایرانیان متیم هامبورگ اعلام کردند که برای حمایت از آنان دست به اعتصاب غذا خواهند زد. چند ماه پس از آغاز این تحسن دولت ترکیه از استرداد پناهجویان ایرانی به حکومت اسلامی صرف نظر کرد و به پناهجویان سه ماه فرصت داد به کشور دیگری بروند، ولی انتقال به کشور ثالث مستلزم اتمام رسیدگی به پرونده آنان در کمیساریای عالی پناهندگان در ترکیه می باشد که هنوز انجام نشده است. کمیته دفاع از این پناهجویان در هامبورگ با انتشار بیانیه ای اعلام داشت که این اعتصاب غذای ۵ روزه برای متوجه ساختن افکار عمومی دنیا نسبت به مشکل آن پناهجویان برگزار خواهد شد.

رادیو اسرائیل ۸/ خرداد/ ۷۵

بخشهایی از نامه سرگشاده یک زن پناهجوی ایرانی در هلند به زنان آزاده جهان

شاید برای مردم کشوری که میزبان پناهندگان زیادی از جمله پناهجویان ایرانیها هستند جای سؤال باشد که چرا زنان ایرانی به کشورهای دیگر برای پناهندگی می آیند و به چه دلیل این همه ایرانی از کشور و خانواده خود دور شده و چرا تعداد زیادی از ایرانیهای در تبعید در حالی که می دانند جان آنان به خطر می افتد به مبارزات خود ادامه می دهند. آنان به دنبال چه چیزی می گردند. از این مبارزات خود و از این تلاشهای خود چه می خواهند؟

چرا زنان زیادی به تنهایی و یا با خانوادههای خود به خارج گریخته اند. مگر برای انسانها جایی بهتر از وطن و میهن خود پیدا می شود؟ و آیا آنها هم مثل تمام انسانهای روی زمین عشق به ماندن در کنار خانواده خود را ندارند؟ برای پاسخ به این سؤالها باید اول کمی از وضعیت مردم ایران و به طور کلی ایران سخن گفت.

رژیم ایران در تلاش است تا با صدمه رساندن به روح آزادیخواهی و کورکردن دیده روشن زنان ایرانی این بخش از جامعه را که همواره برای آزادی مبارزه کرده اند، به شدت زیر فشار قرار دهد تا مدتی بر عمر رو به زوال خود بیافزاید. در ایران با کمترین کوچکترین بهانه ای حزب اللهیها می توانند به زنها توهین کنند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده و به وحشیانه ترین نحو با آنها رفتار کنند. در ایران تحت حاکمیت رژیم آخوندی، قانون اساسی، مصوبات مجلس و احکام صادره دادگاهها و... همگی به شکل آشکار بی حقوقی زنان در رژیم آخوندی را به نمایش می گذارد. زنانی که در ایران و زیر ستم این رژیم دیکتاتور و مستبد زندگی می کنند، به طور روزمره باید با تمام اشکال تحقیر به نوعی مبارزه کنند زیرا هر روز و هر ثانیه و هر لحظه حق هزاران هزار زن ایرانی بیامال می شود، آنها را به نوعی مورد ستم قرار می دهند، روحشان را می آزارند و به حقوق آنان تجاوز می کنند. آیا این مسائل برای شما قابل باور است؟ و آیا می توانید در مقابل این همه ستم و ناحقی خاموش بنشینید و نظاره گر آن باشید؟ آیا باور می کنید که این گونه اعمال وحشیانه، در یک نقطه از جهان برای ملت ستم کشیده ما رخ می دهد. آیا وقت آن نرسیده که به کمک ما بشتابید و ما را در افشاء ماهیت دیکتاتوری این رژیم کمک کنید. و جنایتها و اعمال وحشیانه این رژیم را به عنوان جنایت علیه بشریت ثبت و این رژیم را مورد برخورد جدی قرار دهید؟.....

با احترام . شیوا

کشورهای فقیر از گردونه خارج می شوند آزاد کردن تجارت جهانی، کشورهای توسعه نیافته و فقیر را تهدید می کند

منبع: International Samenwerking

تاریخ: مه ۱۹۹۶

مترجم: رامین کیوان شکوه از هلند

تجارت جهانی در ۱۰ سال آینده رشد بسیار و بی سابقه ای خواهد داشت، اما در یک دوره کوتاه کشورهای فقیر بهره ناپذیری از آن خواهند برد. در واقع متعاقب پروسه آزادسازی و جهانی کردن تجارت، کشورهای تکامل نیافته از گردونه تجارت جهانی خارج خواهند شد. این مطلب بدین معنی است که اگر این کشورها نتوانند سیاستهای خود را با جهان وفق دهند، از سیستم اقتصاد جهانی نیز بیرون رانده خواهند شد. در آخرین گزارش سازمان تجارت و توسعه سازمان ملل در مورد کشورهای توسعه نیافته، این مطالب متمرکز شده است.

بعد از سالها بی حرکتی و یا پس گرای، طبق گزارش مذکور در طی دو سال اخیر اقتصاد ۴۸ کشور تکامل نیافته رشدی با نرخ میانگین ۳ درصد داشته اند. اما شرایط اقتصادی در تمامی کشورها دارای این نرخ رشد نبوده اند، برای مثال رشد اقتصادی کشورهای آفریقا با نرخ ۲/۲ درصد مدیون بالارفتن نرخ مواد معدنی و مواد اولیه استخراجی است. در همین حال کشورهای فقیر آسیایی با نرخ رشد ۴/۶ درصد به یک رکورد در رشد اقتصادی دست یافتند. دسته ای از این کشورها رشد خود را مدیون تغییرات و فرمهای اقتصادی و همچنین پیشرفت سیاست و ثبات اجتماعی می دانند. اگر چه رشد نرخ مواد معدنی تحت فشار و کنترل است، اما سازمان تجارت و توسعه برای سال جاری (۱۹۹۶) نیز نرخ رشد مشابه را پیش بینی می کند.

مطابق همین گزارش در یک دوره طولانی کشورهای توسعه نیافته و فقیر با سیاستهای انطباقی خود با تجارت جهانی، می توانند امتیازات زیادی تحصیل کنند. اما قبل از این هماهنگی، بسیاری از این کشورها در اثر سیاستهای سازمان تجارت جهانی به خروج از گردونه تجارت تهدید می شوند. برعکس کشورهای تازه توسعه یافته آسیای شرقی، بزرگترین بخش از کشورهای فقیر، هیچ استفاده ای از جهانی کردن تجارت نداشته اند. آزاد سازی تجارت جهانی در محدوده " دور اروگوئه " در حقیقت باعث بهبود ورود به بازارهای غربی شده، ولی کشورهای فقیر در رقابت شدید به بیرون از رقابت پرتاب می شوند و بنابراین سهم آنها از صادرات و واردات جهانی به طرف کمتر شدن حرکت خواهد کرد.

سرمایه گذاران

تقریباً از سالهای دهه ۷۰، نرخ رشد کشورهای توسعه نیافته از کشورهای توسعه یافته و ثروتمند عقب افتاده است. سهم کشورهای تکامل نیافته در تجارت جهان بیش از ۱/۷ درصد از صادرات و واردات در ۱۹۷۰ نبود. این سهم در سالهای بعد باز هم کمتر شده و به رقم ۰/۷ درصد از کل تجارت جهانی رسیده است. سرمایه گذاران خارجی کماکان به طرف این کشورها سرازیر هستند. گزارش فوق سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی را از بین رونده می خواند.

حنایت ضد بشری دیگر

خبرگزاری فرانسه روز ۱۹/خرداد/۷۵ اعلام کرد که روزنامه همشهری گزارش کرد اخیراً یک مرد و یک زن در ارومیه به خاطر قتل و عمل زنا سنگسار شدند. شاهین سلطان مرادی همسر خود را با کمک معشوقه خود، محمدعلی همتی، در نوامبر ۱۹۹۴ به قتل رسانده بود. آنها سپس جسد را سوزانده و در باغی خاک کرده بودند. این روزنامه هیچ اطلاعاتی راجع به جزئیات و تاریخ این اعدام نداد. بر اساس شریعت اسلامی، سنگسار برای مجازات این گونه جرایم در نظر گرفته شده است. براساس گزارشهایی که خبرگزاری فرانسه جمع آوری کرده، در ایران سنگسار برای مجازات بسیاری از مجرمین به مورد اجرا گذاشته می شود ولی به ندرت در رسانه ها انعکاس می یابد. آخرین عمل سنگسار که توسط رسانه ها انعکاس یافت، در نوامبر ۱۹۹۵ بود که در مورد یک درویش اجرا شد. مجرمین معمولاً توسط جمعیت حاضر در محل سنگسار می شوند. مردان تا شانه و زنان تا باسن در خاک فروبرده می شوند. براساس سنت اسلامی اگر قربانیان بتوانند از خاک بیرون بیایند، جانشان را خریده اند

بیشتر کشورهای توسعه نیافته هنوز به تغییرات اساسی در اقتصادشان دست نیافته و یا تاثیرات ناشی از تغییرات مذکور در این کشورها رضایت بخش و قابل توجه نبوده است. بنابراین، این کشورها به صورت وابسته به درآمدهای حاصله از فروش مواد معدنی خام، محصولات کشاورزی و همچنین کمکهای خارجی باقی می مانند، در حالی که کمکهای خارجی نیز محدود است. کشورهای ثروتمند که در کمیته کمک جهت توسعه (DAS) گرد آمده اند، در دوره ۱۰ ساله گذشته میزان کمکهای خود به این کشورها را به طور نسبی کاهش داده اند. در ۱۲ سال گذشته ۲۷ درصد از کمکهای جهانی به سوی این کشورها سرازیر بوده و در سال ۱۹۹۴ این رقم به ۲۳ درصد تقلیل یافته است. بر طبق گزارش، اگر کشورهای فقیر خواهان بهره برداری و استفاده از تجارت پویای جهانی هستند، باید سیاستهای اقتصادی و چارچوب محصولات خود را منطبق با شرایط جدید کنند. در واقع سیاست اقتصاد کلان منطبق با جهان خارج می باید شعار دولت در کشورهای فقیر شود. بنابراین عدم دخالت در قیمتها و ارائه سیستمها و سیاستهای انطباقی با بازار جهانی می تواند کمک مؤثری باشد. این مطلب به معنای تقویت واحدهای صادراتی، بهبود و احیاء انبارها، راهنمایی و آموزش، ایجاد امکانات حمل و نقل، بهبود شبکه راهها و ارتباطات، تحصیلات بهتر و آموزشهای لازم جهت کارگران، و مدرنیزه کردن کشاورزی است. کشورهای مذکور به جای تکیه بر صادرات مواد معدنی، می بایست به ایجاد تنوع و متنوع سازی روی بیاورند. به علاوه صنعت توریسم و باغداری مدرن می توانند در جهت رقابت امکاناتی ارائه دهد.

سازمان تجارت و توسعه همچنین به مورد بدهی دولتها که برای سه چهارم از تولید ناخالص ملی کافی است، اشاره کرده و معتقد است که این میزان به مرور سبکتر خواهد شد. همچنین کشورهای ثروتمند می باید در مورد پایه های اصلی اقتصادی مثل راه، راه آهن، ارتباطات و... کمکهای بیشتری به این گونه کشورها، در کنار حمایت از ترازپرداختها و حمایت از فرمهای اقتصادی این کشورها، بنمایند. □

دستگیری ۴۳ نفر به خاطر برگزاری جشن

خبرگزاری فرانسه روز ۲۱/خرداد/اعلام کرد که: "روزنامه کیهان در شماره امروز نوشت که اخیراً پلیس ۴۳ جوان ایرانی و چند نوازنده موسیقی، یک خواننده و یک رقص که در یک جشن در شهر شیراز شرکت کرده بودند را دستگیر نموده است. این روزنامه افزود که این دستگیریها در کادر "مبارزه با منکرات اجتماعی" صورت گرفته است. ۱۳ دختر جوان در میان دستگیرشدگان بوده اند. کیهان در مورد سرنوشت افراد دستگیر شده توضیحی نداد. معمولاً افراد دستگیر شده چند ساعت در بازداشت به سر می برند و سپس بعد از پرداخت جریمه آزاد می گردند. گاهی پلیس موهای آنان را از ته می تراشد و اگر مشروب یا مواد مخدر مصرف کرده باشند، ممکن است به زندان محکوم شوند. رقص میان مردان و زنان، حتی در جلسات خصوصی، ممنوع است. موسیقی رسماً ممنوع نیست، ولی مورد سوء ظن مقامات دولتی است. تابستان که فصل مطلوبی برای برگزاری جشنهای مختلف است، موجب تشدید عملیات نیروی انتظامی علیه به اصطلاح "منکرات اجتماعی" می شود. آنها وارد جلسات خصوصی می شوند و یا اقدام به دستگیری جوانان در اماکن عمومی می کنند. اتهام دستگیرشدگان این است که لباسها یا رفتارشان زیادی غربی یا "ضد اسلامی" است. براساس اطلاعاتی که خبرگزاری فرانسه جمع آوری کرده است، چندین مورد دستگیری از این نوع طی هفته های اخیر در ایران صورت گرفته است."

تظاهرات بی سابقه در آلمان

صدها هزار نفر در سراسر آلمان در اعتراض به طرح اصلاحات اقتصادی دولت دست به اعتراض زدند. دولت آلمان قصد دارد خدمات و بیمه های اجتماعی را کاهش دهد. پلیس بن ارزیابی نمود که حداقل ۳۰۰ هزار نفر در تظاهرات بن شرکت کردند.

رای اعتماد به دولت چپ ایتالیا

دولت جدید ایتالیا به نخست وزیری رومانو پرودی، روز ۱۱/خرداد از مجلس رای اعتماد گرفت. دولت چپ میانه پرودی از طرفداران فدرالیسم و عدم تمرکز قدرت در کشور است. او قبل از رای گیری در مجلس طی سخنانی در حضور ۶۳۰ نماینده گفت: این یک مبارزه مهم و سخت برای تغییر و دگرگونی ساختار اجتماع و کاهش تمرکز قدرت جهت یک سیستم فدرال است.

گردن زدن در عربستان

خبرگزاری آسوشیتدپرس روز ۴/خرداد اعلام کرد که دولت عربستان یک چوپان هندی را به دستور دادگاه اسلامی گردن زد. او دومین نفری است که طی امسال در عربستان گردن زده می شود. در سال گذشته در این کشور سر ۱۹۲ نفر از بدنشان جدا شد اکثر این افراد اتباع آسیایی یا آفریقایی بودند و به جرایم مربوط به مواد مخدر اعدام گردیدند. □

۱۰ ژوئیه ۱۹۴۰ - دولت فاشیست موسولینی در ایتالیا، به نفع آلمان هیتلری وارد جنگ جهانی دوم شد.
 ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ - تجاوز ارتش هیتلری به اتحاد شوروی
 ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۴ - آزادی لهستان از سلطه فاشیسم هیتلری
 ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ - تجاوز نظامی آمریکا به جمهوری دموکراتیک خلق کره
 ۵ ژوئیه ۱۹۶۲ - استقلال الجزایر از یوغ استعمار فرانسه

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۶
 ۱۳۳۱/۴/۲۶ - استعفای دکتر محمد مصدق به منظور اعتراض به عدم موافقت شاه با شرایط پیشنهادی او
 ۱۳۳۱/۴/۲۷ - اعلام نخست وزیری قوام به جای دکتر محمد مصدق توسط محمدرضا شاه
 ۱۳۳۱/۴/۳۰ - قیام یکپارچه مردم ایران برای بازگشت دکتر محمد مصدق به پست نخست وزیری. در این قیام مردمی تعداد کثیری از مردم ایران برای تحقق استقلال و آزادی به شهادت رسیدند.
 ۱۳۳۲/۴/۶ - اعتصاب ده روزه ۲۰ هزار تن از کارگران کوره پزخانه های تهران
 ۱۳۳۶/۴/۱۵ - دستگیری خسرو روزه
 ۱۳۳۶/۴/۲۰ - درگذشت جعفر پیشه وری از رهبران فرقه دموکرات آذربایجان ایران
 ۱۳۵۴/۴/۸ - اعتصاب خونین کارگران نساجی قائم شهر
 ۱۳۵۸/۴/۱۲ - راهپیمایی مردم تهران در اعتراض به دستگیری مجاهد خلق محمدرضا سعادت
 ۱۳۵۸/۴/۳۱ - کوچ مردم مریوان در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه رژیم خمینی
 ۱۳۵۹/۴/۲۱ - کودتای نوژه کشف شد. به دنبال آن تعداد زیادی از افسران و امیران ارتش و منجمه سپهبد محققى و سپهبد مهدیون دستگیر شدند.
 ۱۳۶۰/۴/۱ - عزل بنی صدر از ریاست جمهوری اسلامی
 ۱۳۶۰/۴/۷ - انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و به هلاکت رسیدن حدود ۱۰۰ نفر از سران رژیم خمینی و منجمه آخوند بهشتی
 ۱۳۶۰/۴/۸ - شهادت محمد کاظم آفجه ای، اولین شهید مجاهد خلق در عملیات انتحاری برای مجازات کجوبی یکی از مزدوران رژیم در زندان اوین
 ۱۳۶۰/۴/۲۵ - شهادت انقلابی برجسته یحیی رحیمی (از سبیلهای مقاومت در زندانهای رژیم محمدرضا شاه و از رهروان پاک باخته جنبش انقلابی مسلحانه) توسط رژیم خمینی
 ۱۳۶۰/۴/۳۰ - تاسیس شورای ملی مقاومت ایران، الترناتیو دموکراتیک رژیم خمینی به ابتکار سازمان مجاهدین خلق ایران
 ۱۳۶۱/۴/۱۱ - مجازات آخوند جنایتکار صدوقی، توسط عملیات انتحاری به وسیله مجاهد شهید محمدرضا ابراهیم زاده
 ۱۳۶۱/۴/۲۳ - شهادت انقلابی برجسته بیژن چهارازی از زندانیان سیاسی مقاوم در دوران دیکتاتوری محمدرضا شاه و از مسئولین کومله توسط رژیم خمینی
 ۱۳۶۲/۴/۲۴ - افتتاح مجلس خبرگان رژیم برای تعیین جانشین خمینی
 تیر ۱۳۶۲ - اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 ۱۳۶۷/۴/۲۶ - پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط خمینی و شکست سیاست جنگ طلبانه رژیم
 ۱۳۷۳/۴/۳۰ - انجام کنسرت بزرگ همبستگی در پاریس و تظاهرات گسترده ایرانیان در ۱۶ شهر جهان

اطلاعیه در مورد حق اشتراک و کمک مالی

مدتی است که پاکتهای حاوی پول که به آدرس پستی نبرد خلق در پاریس ارسال می شود، به دست ما نمی رسد. از این رو از خوانندگان نبرد خلق و هواداران سازمان می خواهیم که هیچ پول نقدی به وسیله پست برای آدرس سازمان در فرانسه ارسال نکنید. در آمریکا و کانادا حق اشتراک و کمک مالی خود را از طریق چک یا Money order به نام F. FARHAN به آدرس سازمان در کالیفرنیا ارسال کنید. در اروپا یا به حساب بانکی سازمان که در هر شماره نبرد خلق چاپ میشود واریز کنید و یا قبل از ارسال پول مالی با ما تماس بگیرید.

اطلاعیه انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، طی اطلاعیه ای که یک نسخه آن نیز برای نبرد خلق ارسال شده، خواستار همکاری ایرانیان برای جمع آوری لیست شهدا و زندانیان سیاسی شده است. متن اطلاعیه این انجمن به قرار زیر است.
 هموطنان عزیز!
 انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران که در اوایل سال ۱۹۹۵ در فرانسه تشکیل گردیده است در نظر دارد به منظور افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی، مشخصات افرادی که توسط این رژیم به خاطر عقایدشان جان خود را از دست داده اند را جمع آوری نماید.
 هم چنین برای دفاع از زندانیانی که به خاطر مسایل سیاسی و عقیدتی هم اکنون زندانی هستند به مشخصات آنها نیازمند است. این انجمن وظیفه خود می داند اولاً مشخصات کسانی که به خاطر عقایدشان به جوخه مرگ سپرده شده اند، را منتشر نماید. ثانیاً لیست اسامی و مشخصات زندانیان سیاسی و عقیدتی را پس از جمع آوری، در اختیار نهادهای دموکراتیک و مراجع مدافع حقوق بشر، قرار دهد. بدین منظور ما از تمامی هموطنان عزیز تقاضا داریم در راستای اهداف فوق و مطابق پرسشنامه ای که ضمیمه کرده ایم با ارسال مشخصات افرادی که اعدام شده اند یا در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی گرفتار هستند، ما را در انجام این وظایف خطیر یاری کنند.
 انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران شماره تلفن و فاکس برای تماس ۴۰۸۶۲۷۴۷ - ۳۳۱ آدرس انجمن:

A.D.P.O.I
 42 Rue Monge
 75005 Paris France

تصحیح و پوزش

در مقاله وضعیت زن در مذاهب مختلف، چاپ شده در صفحه ۱۰ شماره ۱۳۲ نبرد خلق، یک غلط چاپی وجود دارد که محتوی جمله را تغییر می دهد. در ستون اول این مقاله در سطر ۱۶ نوشته شده "ریبای زن را منسوخ گردانند" در این بخش منسوخ غلط و درست آن منصوب است.

روزهای تاریخی

۳ ژوئیه - روز جهانی تعاون خارجی
 ۶ ژوئیه ۱۲۶۵ - آلیگری دانته، بزرگترین شاعر ایتالیا در دوران رنسانس در شهر تاریخی فورانس متولد شد.
 ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ - اعلام استقلال ایالات متحده آمریکا
 ۲ ژوئیه ۱۹۰۴ - آنتوان چخوف نویسنده بزرگ روس در سن چهل و چهار سالگی در آلمان درگذشت.
 ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ - فتح زندان باستیل به وسیله مردم پاریس و آغاز انقلاب کبیر فرانسه
 ۷ ژوئیه ۱۹۲۶ - درگذشت ادوارد براون، ایران شناس، ادیب و محقق انگلیسی
 ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۶ - آغاز جنگهای داخلی اسپانیا

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
 Organization of Iranian People's Fedaian Guerillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi
 Published by :
 NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 133 21. Jun . 1996

NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***	NABARD Post fach 121 1061 Wien AUSTRIA ***
HOVIAT P.O Box , 1722 Chantilly, U.S.A 22022 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***
NABARD P.O . Box 56525 shermanoaks, CA 91413 U.S.A	NABARD P.O . Box 15 Toronto ont , M 5 S 2SG CANADA

Price: 7 F Fr 2 DM 1/5 \$ U

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 مدیر مسئول: زینت میرهاشمی
 چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

FAX : 1 - 714 - 2629344 U.S.A

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :
 Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

اروپا ۷۵ فرانک فرانسه
 آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا
 تک شماره ۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
 آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
 کد گیشه : FRANCE
 شماره حساب : 03760
 نام صاحب حساب : 00050097851
 Mme. Talat R.T

در خرداد سال ۱۳۵۰ رفیق امیر پرویز پویان به دست مزدوران رژیم شاه به شهادت رسید
در خرداد سال ۱۳۶۰ رفیق سعید سلطانیپور به دست مزدوران رژیم خمینی به شهادت رسید



در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند

شهادای فدایی تیرماه

رفقا: محمدکاظم غیرایی - بهمن راست خدیو -
محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهزاد
مهروی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک
قازاریان - نزهت السادات روحی آهنگران - محمود عظیمی
بلوریان - یدالله زارع کاریزی - اسماعیل نریمسیا -
محمدرضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا
الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری -
غلامرضا لایق مهربان - محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی
- محمدحسین حقنواز - ظاهره خرم - عسگر حسینی ابرده
- محمد مهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر
وزیری - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد
امیری دوان - افسر اسادات حسینی - نادره احمدهاشمی
- سمیع توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاخی - احمد
خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی
بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا جلالی - خسرو
مانی - شفیع رضانی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر،
طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران
امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر
شاه و خمینی به شهادت رسیدند.



رودخانه پویان

سعید سلطانیپور

خون گوزن، جنگل پویان دیگری ست

آتش گرفت
سوخت
قلب گوزنهای جوان
- قلب انفجار -

در چشمه های آتش و خون

خفت

بادی هراسناک بر آمد

قلب هزار چشمه ی خونین

در جنگل سیاهکل

آشت

جنگل شکافت

و پانزده ستاره خونین

با نعره های سوزان برخاست از نهفت

و بر مدارهای گریزان چرخید

چرخید روی جنگل و

توفید روی شهر

بر فرق شب شگفت

با کاکلی شکافته

می راند

بر سنگ و صخره

رود

و نعره های من

پیچیده روی قله ی خونالود:

گل‌های حزب سوخته ی دل شکستگان

مردان خشم و خوف

خون شعله های پیکر در خون نشستگان

وحشت فرونهد و فراز آید

از قله های قرمز شبگیر بنگرید

از قله های قرمز شبگیر بنگرید

با شاخهای خنجر

با چشمهای خشم

روئیده بر کرانه ی خون

جنگل گوزن

برخی از رویدادهای تاریخی

تیرماه

۱۲۸۷/۴/۳ - میرزا جهانگیرخان شیرازی (مدیر نشریه
صوراسرافیل) و ملک المتکلمین در باغشاه تهران توسط
مزدوران محمدعلی شاه به دار آویخته شدند.
۱۲۸۷/۴/۵ - به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی به
دستور محمدعلی شاه. آغاز استبداد صغیر
۱۲۸۷/۴/۷ - قیام مردم تبریز در محله امیرخیز علیه
استبداد محمدعلی شاه قاجار به رهبری سردار ملی
ستارخان
۱ تا ۱۲۹۹/۴/۳ - تشکیل نخستین کنگره حزب عدالت در
بندر انزلی که در آن نام حزب به حزب کمونیست ایران
تغییر یافت.
۱۲۹۹/۴/۳ - تشکیل حکومت ملی شیخ محمد خیابانی در
تبریز
۱۳۰۳/۴/۱۲ - ترور شاعر آزاده میرزاده عشقی به دست
مزدوران رضا شاه
۱۳۱۸/۴/۵ - شهادت شاعر و نویسنده مبارز و مردمی،
فرخی یزدی توسط مزدوران رضا شاه
۱۳۲۴/۴/۱ - اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان برای
اضافه دستمزد
۱۳۲۵/۴/۲۳ - اعتصاب کارگران نفت جنوب که در آن ۴۷
نفر از کارگران شهید و ۱۷۳ تن زخمی شدند.
۱۳۳۰/۴/۶ - تشکیل دادگاه بین المللی لاهه برای رسیدگی
به مسأله ملی شدن صنعت نفت در ایران
۱۳۳۰/۴/۷ - میتینگ عظیم ضد استعماری مردم تهران در
پشتیبانی از ملی شدن صنعت نفت
۱۳۳۰/۴/۲۳ - مسافرت هریمن دلال نفت و مشاور ویژه
ترومن رئیس جمهوری آمریکا به ایران و برگزاری تظاهرات
تحریک آمیز حزب توده علیه حکومت ملی دکتر مصدق
بقیه در صفحه ۱۵

بعد از صدای پویان
بعد از حریق سوخته خون شعله ور
بعد از حریق توفان
بعد از صدای جنگل

ایران

دیگر

مانند رودخانه ی خونینی ست
بر صخره های سختی می راند
از قله های رنج فرو می ریزد
در دره های دلنگی می خواند
و زخم تابناک شهیدان را
با کاکلی شکافته و خون ریز
بر سنگ و صخره کویان
در خاکهای گلگون

می گرداند
همپای رودخانه ی سوزان

باید

مثل حریق توفان

بر فرق کوه و دشت برانم
زخم برادران شهیدم را

باید

مثل ستاره هایی خون افشان
روی فلات سوگوار بگردانم
باید بغرم از جگر و

چون شیر

با یالهای خونین

در بیشه های خشم بمانم

رگبارهای آتش، افروخت
و استخوان و خون
در خانه و خیابان